



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۱۴۷

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۴ آپریل ۲۰۱۰ - ۲۵ فروردین ۱۳۸۹

اطلاعیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری به مناسبت اول ماه مه

اول ماه مه

با پرچم زنده باد انقلاب کارگری!

کارگران کمونیست و اول ماه مه

نسرین رضاعلی، علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور

صفحه 4



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

سرنگونی در قرقیزستان وحشت در ایران

سرنگونی برق آسای قربان بیک باقی اف در قرقیزستان پس لرزه‌هایش در ایران و اردوی مهجور کشاورزان سیاسی دموکراسی جهان سومی - اسلامی ثبت شد. این یادداشت برخلاف بسیاری تحلیل ها نه قصد الگو برداری برای ایران دارد و نه سمپاتی به آنچه در قرقیزستان رخ داد. بلکه نگاهی به وحشتی است که اردوی جنبش ملی اسلامی را درنوردیده است و شکافهای این صف و ورشکستگی تئوریهایشان را بیش از پیش عیان کرده است.

وقتی خاتمی رئیس جمهور شد جماعت قدیم توده ای و چپهای عاقل شده در پس سقوط بلوک شرق و آب توبه به سر ریخته در کلیسای دموکراسی ریگانیستی - تاجر بیستی از کشف "دوران جدید" سخن گفتند. تازگیها بازار آزاد یک شبه بجای استالینگراد قیله شان شده بود و دموکراسی و ناسیونالیسم و فاشیسم و مذهب و مالکیت خصوصی را با همان تعصب سابق جای سرمایه داری دولتی و اقتصاد مبتنی بر برنامه بلوک متبوع سابقشان گذاشته بودند. یادمان نرفته که در ایندوران سیاه هر چه در چننه داشتند علیه مارکس و لنین و انقلاب کارگری که هیچ ربطی به آن نداشتند نثار کرده بودند. با خاتمی همه این معلق زندها و در واقع رها شدن از دوره "مد بودن سوسیالیسم" آبدیت شد. گفتند دوران انقلابات و "خوشونت" پایان یافته و دوران "تساهل" و پلورالیسم و اصلاح طلبی است. آخوند خاتمی با ماجرای 18 تیر امیدهای این صف را به یاس تبدیل کرد. عقب نشینی و هزیمت شروع شد. همزمان که دوره بازار آزاد و راست جدید فروکش میکرد، چرخش

صفحه 2



پیرامون توطئه های تروریستی رژیم
اسلامی علیه اپوزیسیون

صفحه 11

گفتگو با علی جوادی

در کنگره منصور حکمت شرکت کنید!

کشتی به گل نشسته نظام

صفحه 14

بابک زحمتکشان



خبر از آمدن زلزله است!

صفحه 16

سعید مدانلو

افاضات تازه لیدر جنبش سبز

صفحه 15

صارم فریدونی

"عوضی" ها و واقعی ها!

صفحه 17

زاخار بدروسیان

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

سرنگونی در قرقیزستان وحشت در ایران ...

بسوی سوسیال دموکراسی و مرکز و جمهوریخواهی در میانشان آغاز شد.

جنبش ملی اسلامی بعد از دوره اول احمدی نژاد با آرایش و بسته بندی "سبز" بمیدان آمد. دوباره کورنومترها صفر شد. همه مجدداً پرچم افتاده اصلاح طلبی را بدست گرفتند. اینبار جنبش سبز با چهره محافظه کار مرتجع و قاتلی چون موسوی آنچنان به عرش اعلارفت که ویلی برانت در گور استخوانهایش لرزید. صدها من کاغذ در تمجید سبز محمدی سیاه شد. یادمان نرفته چه تئوریهای مشعشعی در وصف جنبش سبز و دوران جدید و "تمایلات مردم" سرهم شد. اما مردمی که نخواستند زیر پرچم خمینی در مقابل پرچم چاه جمکران بروند، مردمی که در اولین فرصت به همه مقدسات نظام اسلامی حمله ور شدند، شوالیه های اصلاح طلب را واداشت تا علیه عمل انقلابی و سرنگونی طلبانه بخط شوند. اینبار از امام جمعه و دایناسور آیت الله ها تا اساتید دانشگاه و سکولارهای طرفدار اسلام و میراث دار سلطنت و چپهای نارنجی در صفی واحد بخط شدند. هدف اینبود نظام اسلامی از گزند "خشونت طلبان" و "ساختار شکنان" سلامت نجات یابد. با تسلیم رهبران سبز به ولی فقیه دوباره موج هزیمت شروع شد. شکاف در اردوی هواداران اسلام خمینی، که اینبار الحق پلورالیست بود و از سلطنت طلب تا چپ مخلص آخوند منتظری و انواع قاتلینی مانند هادی غفاری و موسوی تبریزی تا طرفدار کانت و پست مدرنیست و مجاهد در میانشان بود، شروع شد. تاکتیک اسب تروا آخرین ضربه به این صف بخت برگشته بود. باز هم هزیمت و باز هم پراکندگی. یواش یواش زبان انتقاد به موسوی و کروبوی و سازشکارانی که "خودی و غیر

خودی" میکردند و از جمهوری اسلامی خمینی حاضر نبودند کلمه ای کمتر یا بیشتر قبول کنند شدت گرفته بود. بحث "صف مستقل جمهوریخواهی و سکولاریستی" و غیره بود.

ناگهان در قرقیزستان بیک باقی اف با همان روشی که عسکر آقایی را سرنگون کرده بود سرنگون شد. اردوی اصلاح طلبی هرچه رشته بود پنبه شد. عده ای گفتند گلی به جمال قرقیزها، چرا جنبش سبز از این هنرها ندارد؟ دوباره جنگ شروع شد. مقاله پشت مقاله که جنبش سبز اصلاً "دوران ساز" است و "ریشه در تاریخی متفاوت" دارد. ما راه آنها را نباید برویم! ما سرنگونی طلب به هیچ رقمی نیستیم! صد سال دیگر خامنه ای باشد ما نباید دست به خشونت بزنیم! دوره اینکارها گذشته است! دموکراسی با این روشها متحقق نمیشود! حالا دموکراسی چند دهه است با موشک کروز و بمباران و قتل عام در کشورهای منطقه مستقر میشود. در خود بلوک شرق سابق انقلابات موسوم به مخملی که چیزی جز کودتای سیا علیه بقایای جریانات پرو روس نیست، روال تحقق دموکراسی شده است. حتی خود اصلاح طلبان توسط راست حکومتی با همین عنوان تسویه شدند. اما عده ای کاسه داغ تر از آش دموکراسی شدند. گویی اساساً خودشان بنیانگذاران دموکراسی و لیبرالیسم در دنیا بوده اند و کلید دار این جنبش اند! حتی رفتن پشت نرده های سفارت حکومت اسلامی به موجی از اختلاف برسر درک از مبارزه "مسالمت آمیز" و "نافرمانی مدنی" و مرز آن با آیه شریفه "لا خشونت" دامن زده است. این موقعیت این

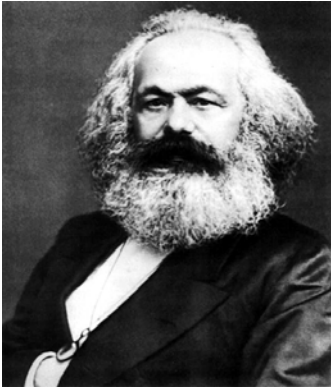
صف در حال احتضار اصلاح طلب است. صحنه بشدت سوررئالیستی شده است.

اما در ورای این وحشت قرقیزی باید دوراندیشی طبقاتی این بخش از بورژوازی ایران را جستجو کرد. آنها خوب میدانند ایران انقلاب مخملی برنمیدارد. خوب میدانند که تغییر در بالا و رسیدن به موقعیت کرزای و چلبی و طالبانی راهش همان حمله نظامی است. نه خامنه ای رفتارندم چی میشود و نه موسوی عسکر آقایی. پس این همه آه و ناله برسر چیست؟ آنها میدانند در کشوری که سابقه انقلابات بزرگ دارد، در مملکتی که شیشه عمر اسلام دست نسل جدید است، در کشوری که سنت کمونیستی و شورائی کارگری ریشه دار است، و مردمی که در کمین رژیم اسلامی اند، وحشت قرقیزی تکرار قرقیزستان نیست بلکه انقلابی واقعی و رادیکال است که اولین قربانی آن اصلاح طلبی اسلامی است. آنها ظاهراً مشغول دعوی ایدئولوژیک در اردوی خودشان هستند اما وحشتی را بروز میدهند که ابداً قرقیزی نیست. آنها اگر اطمینان داشتند با تحرکی مشابه در ایران موسوی بقدرت میرسد صد من کاغذ دیگر در مدح الگوی قرقیزی سیاه میکردند. اما میدانند ایران اکثراً میشود. ریشه وحشت قرقیزی اینجاست.

برای کارگران و مردم آزادیخواه ایران مورد قرقیزستان تجربه خوبی

بود. روشن شد مسئله برسر نفس میلیتاریسم و یا مسالمت جوئی در عمل سیاسی نیست. سرنگونی اگر با پرچم رادیکالی صورت نگیرد تنها قدرت سیاسی را میان جناح های طبقه حاکم دست بدست میکند. اینجاست که هم دو قطبی کاذب "خشونت - مسالمت" بی اعتبار میشود و هم هیجانانگیز پوپولیستی شبه رادیکال توخالی بودنش عیان میشود. و البته تشابه قرقیزستان و ایران نیز جالب است. باقی اف طرحی مشابه حذف سوبسیدهای احمدی نژاد را پیش برد و مشابه خامنه ای دستور شلیک به مخالفین داد. بی جهت نیست که احمدی نژاد و خامنه ای خواهان بازگشت آرامش در قرقیزستان هستند. آنها در تاریک خانه های فکری شان چرتک می اندازند که این واقعه روی عمل سیاسی در ایران تاثیر میگذارد. وحشت قرقیزی در دو جناح حکومت تاثیرات مشترکی ببار آورده است اما صرفاً بروز این وحشت تفاوت دارد. در جبهه کارگران و مردم سرنگونی طلب اما تفاوتی عمیق تر وجود دارد. سنتهای سیاسی و طبقاتی در ایران آسمان تا زمین با قرقیزستان تفاوت دارند. نه این مردم و طبقه کارگر در پس سرنگونی به "رزا عبادی" رضایت میدهند و نه "میر حسین آقایی" اینکاره است. وحشت قرقیزی در اردوی اصلاح طلبی حکومتی اسم رمز وحشت از خط مشی سرنگونی انقلابی و انقلاب کارگری در ایران است. *

پیروزی و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این است که اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، ثانیاً جریانات اپوزیسیون راست و ملی - اسلامی را ایزوله و حاشیه ای کرده و ثالثاً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم اسلامی بپاخاسته اند به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعبینانه و قابل تحقق بنگرند. تحقق این ملزومات وظیفه حیاتی ما است.



کارگران!

اول ماه مه روز همبستگی و اتحاد است، روز اعتراض به نظام سرمایه داری است. اول ماه مه روز برافراشتن پرچم آرمانهای بزرگ و انسانی است. باید در صفهای متشکل و با پرچم سرخ به میدان آمد. باید با صدای بلند اعلام کرد که این نظام، این زندگی، شایسته انسان نیست. باید اعلام کرد یک دنیای بهتر ممکن است. باید اعلام کرد اگر جهان دست ما باشد با توان و قدرت تکنولوژیک، علمی و تولیدی موجود میتوانیم یک دنیای بهتر را برای همگان سازمان دهیم. باید فریاد بزنیم اگر دنیا دست ما باشد، از فقر و فلاکت و محرومیت و بی درمانی اثری نخواهد بود. برپایی انقلاب کارگری علیه نظام سرمایه داری کلید دست یافتن به چنین دنیایی است.

به میدان بیایید، به این وضعیت باید پایان داد. انقلاب کارگری تنها راه است.

مرگ بر سرمایه داری!

زنده باد سوسیالیسم!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

14 آوریل 2010 - 25 فروردین 1389

مورد نیاز انسان ها بلکه سودآوری و انباشت سرمایه برای اقلیت استثمارگر سرمایه دار است.

به این وضعیت باید پایان داد. این جهان وارونه را باید از قاعده اش بر زمین گذاشت. این هدف انقلاب کمونیستی طبقه کارگر و کمونیسم کارگری است. انقلاب کمونیستی به مالکیت خصوصی بر وسایل کار و تولید خاتمه میدهد و آن را به دارایی جمعی کل جامعه تبدیل خواهد کرد. انقلاب کارگری به تقسیم طبقاتی جامعه خاتمه خواهد داد، نظام مزد بگیری را نابود خواهد کرد و بازار و پول و مبادله کالایی را از زندگی جامعه حذف خواهد کرد. بر ویرانه های نظام سرمایه داری و تمام تناقضات و معضلاتش باید نظامی را بنا گذاشت که هرکس، به اعتبار انسان بودن و چشم گشودن به جامعه انسانی، به یکسان از کلیه مواهب زندگی و محصولات تلاش جمعی برخوردار شود. از هرکس به اندازه قابلیتش و به هر کس به اندازه نیازش، این یک اصل اساسی جامعه کمونیستی است.

جامعه کمونیستی جامعه ای جهانی است. مرزهای ملی و کشوری محو میشود و جان آن را هویت جهانشمول انسانی میگیرد. جامعه کمونیستی جامعه ای بدون مذهب، بدون خرافه، بدون ایدئولوژی و بدون زنجیر سنن و اخلاقیات کهنه بر اندیشه انسان هاست.

اطلاعیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری به مناسبت اول ماه مه

اول ماه مه

با پرچم زنده باد انقلاب کارگری!

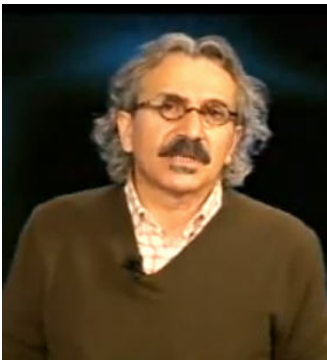
صورت کار داشتن تنها میتوانند بقاء فیزیکی خود را تامین کنند.

کار به اینجا ختم نمیشود. زندگی مردم از کودک و پیر و جوان را به دست بیرحم بازار آزاد و قوانین رقابت سرمایه داری سپرده اند. هر روز بخش بیشتری از خدمات اجتماعی را حذف میکنند، هر روزه مردم را به فقر فلاکت و محرومیت بیشتر سوق میدهند. مردم را در چنگال خرافات، جهالت مذهبی، مردسالاری، قومپرستی و ناسیونالیسم به اسارت گرفته اند. اعتیاد و فحشا و بی خانمانی بیداد میکند. و این شرایط غیر انسانی با هر بحران سرمایه داری تشدید میشود. از تهران و لندن و پکن و پاریس گرفته تا نیویورک و سیدنی و مسکو سرمایه داری آینده هولناکی را در مقابل بشریت گرفته است.

اما این وضعیت دهشتناک ناشی از ناتوانایی بشر در حل این معضلات نیست، محصول عملکرد نظام سرمایه داری است. در این نظام آنان که تمام ثروت و امکانات را تولید میکنند، آنان که جهان بر دوش کار و تلاششان استوار است، خود در زمره محروم ترین بخشهای جامعه اند. در این نظام انگیزه فعالیت اقتصادی نه تولید مایحتاج

به این جهان نگاه کنید، در انتهای دهه اول قرن بیست و یکم، در اوج جهانی شدن نظام سرمایه داری، توده های مردم کارگر و زحمتکش در یکی از سخت ترین دوره های تاریخ حیات خود زندگی میکنند. رویای پرخورداری از یک زندگی شایسته انسان برای اکثریت عظیم بشریت به کابوس تلاش برای بقاء و تامین معاش اولیه زندگی تبدیل شده است. حتی مساله تامین مواد غذایی، پرخورداری از مسکن مناسب، کار، درمان و بهداشت مناسب از معضلات روزمره بخش وسیعی از انسانها در جهان است.

بیش از یک میلیارد نفر گرسنه اند. روزانه بیش از ۱۶ هزار کودک جان خود را در آغوش والدینشان از دست میدهند، هر روزه بیش از ۶ هزار نفر در اثر سوانح کاری کشته میشوند و نزدیک به ۳۰ هزار نفر جان خود را در اثر ابتلاء به بیماریهای قابل علاج از دست میدهند. و این تنها گوشه ای از کارنامه نظام سرمایه داری است. این نظامی است که اساسش بر استثمار کارگر و کالا بودن نیروی کار و مالکیت خصوصی سرمایه بر وسایل تولید و توزیع استوار شده است. در این نظام میلیاردها انسان باید کار کنند تا زنده بمانند و تنها زمانی کار خواهند داشت که کارشان به سود سرمایه بیافزاید و در



کارگران کمونیست و اول ماه مه

نسرین رضمانعلی، علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور

سرکوب وحشیانه هر درجه از تحرک سیاسی در صدر این عوامل قرار دارند. فاکتور بعدی فقر و فلاکت اقتصادی گسترده است. این دو فاکتور مشترکاً سهم اصلی را در بازداشتن تحرک طبقه کارگر در سطح وسیع و گسترده دارند. رژیم اسلامی گلوی طبقه کارگر را در چنگال خود گرفته است. نان و آب و زندگی را به گروگان گرفته است. در کنار این عوامل پایه ای باید به سنت های مبارزاتی در طبقه کارگر اشاره کرد. طبقه کارگر ایران به جز دوره های محدودی در سالهای ۳۲ و ۵۷ کلاً فاقد تشکل های توده ای و اجتماعی خود بوده است. این شرایط بیانگر یک نقطه ضعف اساسی در جنبش کارگری است. رژیم های سرکوبگر در طی دهه های متفاوت قادر شده اند طبقه کارگر را از هر گونه تشکل علنی و توده ای محروم کنند. در عین حال باید تأکید کرد که نقش این فاکتورها دائمی و همیشگی نیست. تغییر توازن قوای سیاسی در جامعه این وضعیت را در هم خواهد شکست.

کلاً طبقه کارگر در جوامعی که بورژوازی هیچگونه تحرک و ابراز وجود طبقه کارگر را تحمل نمیکند، بجز در موارد معدودی در محدوده های زمانی کوتاهی نمیتواند در عرصه سیاست حضور گسترده ای داشته باشد. همه ما خاطره شوراهای کارگری را در دوران "انقلاب ۵۷" را بیاد داریم. دورانی که کارگران با مشتهای گره کرده در کارخانه و خیابان فریاد میزدند، اعتراض میکردند. این دوره ها معمولاً کوتاه است و تنها در لحظات حساسی از

بیکاری بالای سر کارگران است، بازهم کارگران در تلاش برای برگزاری مراسمهای روز جهانی کارگر هستند؟ پاسخ من مثبت است. کارگران در تلاش هستند اول ماه روز جهانی کارگر را به روز اعتراض گسترده و سراسری تبدیل کنند. ببینید هر روز فقر و فلاکت و ناامنی افزایش می یابد. این واقعیتی است که هر روز کارگران و خانواده هایشان با آن دست و پنجه نرم می کنند. بنابراین من فکر میکنم علیرغم تمامی فشارهای رژیم آورده و با تمامی تهدیدهایی که میکند و عربده کشی هائی که شروع کرده است، کارگران این روز را به میدان خواهند آمد. کارگران به همراه خانوادهايشان به میدان خواهند آمد و کیفر خواست خود را علیه کلیت نظام سرمایه داری اعلام خواهند کرد.

سفره خالی طبقه کارگر، پرداخت نشدن حقوقهای چندین ماهه، اخراجهای دسته جمعی، قراردادهای موقت، و سیاست حذف یارانه ها زندگی طبقه کارگر را غیر قابل تحمل کرده است. من فکر میکنم امسال نه تنها کارگران بلکه خانواده های کارگری نقش جدی در برگزاری این روز خواهند داشت.

یک دنیای بهتر: یک بحث در میان اپوزیسیون با روایت های مختلف این بود که برای پیروزی باید کارگران بمیدان بیایند. از نظر شما محدودیتهای کارگران برای دخالت در اوضاع کدامند و چگونه باید بر آنها فائق آمد؟

علی جوادی: محدودیتهای رو در روی کارگران برای ابراز وجود سیاسی و اجتماعی متعدد اند. دو عامل اساسی و تعیین کننده است.



کارفرماها و ارازل و اوباش حزب الله در مراکز کارگری را باید اضافه کرد. با گسترش اعتراضات در سراسر کشور اولین اقدام حکومت نه تنها سرکوب وحشیانه در خیابانها و در مقابل دوربینهای دنیا بلکه نظامی کردن محیطهای کارگری بود. بدون استثنا تمامی مراکز مهم کارگری مانند پالایشگاه نفت در آبادان و اهواز، پالایشگاه نفت شهرهای اصفهان و تهران، پتروشیمی ها در تبریز و ارومیه و عسلویه و کرمانشاه، فولاد اصفهان، خودروسازها و غیره را ماهها است رسماً نظامی کرده اند. کارگران هنگام ورود به کارخانه ها بازید بدنی میشوند تا مبدا دست نوشته ای وارد کارخانه شود. مبدا اطلاعیه بخش شود. به خیال خود با ایجاد چنین فضائی میتوانند کارگر معترض را وادار به سکوت کنند. ما در همین ماهها شاهد اعتراضات کارگران در مراکز مختلف بودیم. کارگران در مقابل اخراجها و بیکار سازیها اعتراض کردند. کارگران خواهان افزایش دستمزدها شدند. و مهمتر از همه یک مطالبه محوری کارگران ایجاد تشکلهای مستقلشان است که در اشکال مختلف بیان شده است.

آیا در چنین شرایطی که مراکز کارگری فرقی با پادگان ندارد و نداری و گرسنگی و چماق

یک دنیای بهتر: سال گذشته جامعه ایران ملهتیب ترین وضعیت سیاسی را داشت و هنوز رژیم اسلامی عملاً با حکومت نظامی روز را به شب میرساند. فضا میان کارگران در آستانه روز جهانی کارگر چگونه است؟ آیا امکان تحرک گسترده ای وجود دارد؟

نسرین رضمانعلی: ما با جامعه ای روبرو هستیم که هر دقیقه اوضاعش پیچیده تر میشود. از یک طرف مردم معترض که در اشکال و به بهانه های مختلف به میدان می آیند و علیه کلیت نظام و برای سرنگونی میجنگند. از طرف دیگر رژیم هار اسلامی است که با ماشین سرکوب تلاش دارد این مبارزات را در هم شکند و وادار به عقب نشینی کند.

اما در مورد وضعیت طبقه کارگر در آستانه روز جهانی کارگر باید بگویم امسال به مراتب وضعیت طبقه کارگر بدتر از سالهای گذشته است. تنها نگاهی به آمار بیکاری در چند ماه اخیرا نشان از اوضاع اقتصادی و بن بست سیاسی رژیم است. اگر ما در سالهای گذشته شاهد اخراجها در ابعاد چند صد نفر بودیم امسال شاهد اخراجهای دسته جمعی چند هزار نفره هستیم. امسال شاهد هستیم که تعداد زیادی از مراکز کارگری تعطیل شده اند. با چنین وضعیتی کارگران ماههاست که حقوق و مزایای ناچیز خود را دریافت نکردند. حکومت کثیف اسلامی نه تنها نان کارگران را گرو گرفته بلکه هر اعتراضی را با سرکوب پاسخ داده است. دستگیری فعالین کارگری و احضارها و تهدید به اخراج و بیکار سازی توسط پیمانکاران و

کارگران کمونیست و اول ماه مه ...

تاریخ تحولات سیاسی شاهد آن خواهیم بود.

اما حضور مستقل طبقه کارگر با پرچم سوسیالیستی خود در اعتراضات جامعه یک شرط اساسی در پیروزی کمونیسم و کارگر در تحولات جاری است. بدون حضور گسترده و سوسیالیستی طبقه کارگر پیروزی بر جمهوری اسلامی و استقرار یک نظام آزاد سوسیالیستی، اگر غیر ممکن نباشد، احتمالش ناچیز خواهد بود.

برای فائق آمدن بر این موانع باید متشکل کرد. باید سازمان داد. باید رهبری کرد. راه اندازی جنبش مجامع عمومی کارگری، روئین کردن این مجامع عمومی، ایجاد شوراهای کارگری، مرتبط کردن این مجامع عمومی و شوراها در مناطق گام تعیین کننده ای در فائق آمدن بر این موانع است. از طرف دیگر هر درجه پیشروی جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم راه پیشروی طبقه کارگر در عرصه سیاسی را هموار خواهد کرد و بر عکس. وظایف متعددی در مقابل رهبران عملی و رادیکال - سوسیالیست کارگران قرار دارد. تلاش امروزشان، نقشی که ایفاء میکنند، سرنوشت ساز و تعیین کننده است. آینده به انتخاب و تحرک و عملکرد امروز کارگران وابسته است.

یک دنیای بهتر: اصلاح طلبان حکومتی تلاش میکنند حرکت جنبش کارگری را در چهارچوب "مطالبه محوری" قالب بزنند و بعبارتی "سبز" کنند. نفس این سیاست تا چه حد امکان دارد؟ کارگران باید چه برخوردی به این سیاست داشته باشند؟

اسلامی، همان اصلاح طلبان حکومتی، در رابطه با کل جنبش اعتراضی مردم و تمامی جنبش های اجتماعی چنین بوده است. در شرایطی که مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی به خیابان ها آمده اند و شعار "جمهوری اسلامی نمیخوایم، نمیخوایم!" یا "خامنه ای بدون بزودی سرنگونه" سر میدهند، اینها میکوشند مردم را به طرح مطالبات عقب بکشانند. این تاکتیکی است برای مقابله با جنبش عظیم و توده ای سرنگونی، یا به کلام آنها، "ساختار شکنانه".

اصلاح طلبان حکومتی مداوما دارند عجز و لابه میکنند که رژیم "اعتبار و مشروعیت" خود را "دارد از دست میدهد." (موسوی در صحبت با اعضای حزب مجاهدین انقلاب اسلامی در هفته گذشته دگر بار بر این مساله تاکید کرد.) این اسم رمز خیزش مردم برای به زیر کشیدن این رژیم جنایت و فقر و فلاکت است. آنگاه بعنوان یک تاکتیک سیاسی مساله مطالبات و جنبش مطالبه محور را طرح میکنند. از جنبش کارگری میخواهند که مطالباتی را طرح کند و برای آنها بکوشد، از جنبش حقوق زن میخواهند که چند مطالبه طرح کند و حول آنها متمرکز شود و یا علیه لایحه حمایت خانواده اعتراض کند، رهبران سبز اسلامی هم بیانییه های بی بو خاصیت برای سازش با جناح هار حاکم میدهند. باید به اینها بعنوان یک بسته بندی تاکتیکی نگاه کرد. این یک تلاش کاملا بهم پیوسته برای عقب کشیدن مردم و خاموش کردن جنبش سرنگونی است.

بنظر من طبقه کارگر باید این

نیت و هدف مزورانه را در پشت این تقلابها تشخیص دهد و در مقابل آن بایستد. روشن است که طبقه کارگر مطالبات بسیاری برای بهبود وضعیت معیشتی، کاری و رفاه خود دارد. از مقابله با بیکاری، بیمه بیکاری مکفی، افزایش چند برابر دستمزدها، کاهش ساعات کار، کاهش شدت کار تا حق تشکل آزادانه، حق اعتصاب و غیره. این مطالبات باید همواره در جامعه طرح باشد و جنبش کارگری برای دستیابی به هر یک از آنها بکوشد. باید مدام این رژیم سرکوبگر و ضد کارگری را برای تحمیل خواست هایش تحت فشار بگذارد. اما زمانیکه جامعه بخروش آمده است؛ زمانیکه مردم برای تعیین تکلیف سیاسی با کل نظام به خیابان ها آمده اند؛ مبارزه وارد سطحی دیگری شده است و فعالین و رهبران کارگری باید این موقعیت جدید را تشخیص دهند و برای آن خود و کل طبقه را آماده و مجهز کنند.

طبقه کارگر به تشکلات خود مانند نان شب محتاج است. بدون تشکل و اتحاد رادیکال کارگری از هیچیک از مطالبات دیگر کارگران سخن نیز نمیتواند در میان باشد. طبقه کارگر باید بتواند در شوراهای خود متشکل باشد، مجامع عمومی خویش را بطور منظم سازمان دهد و در این مجامع در مورد مبارزات کارگری برای دستیابی به مطالبات کارگران بحث و تصمیم گیری کند. بعلاوه طبقه کارگر احتیاج به تشکلات حزبی خویش دارد. در شرایط اختناق مطلق که همچون بختک، به یمن سرکوب و کشتار خونین بر جامعه تحمیل شده است، جنبش کارگری اهرم چندانی برای مبارزه برای مطالباتش ندارد. تلاش برای تغییر توازن قوا، عقب راندن رژیم، عقب راندن اختناق و ایجاد تشکلات کارگری باید در صدر مبارزات کارگری قرار گیرد. طبقه کارگر متشکل، متحد که یکپارچه در مقابل دولت و بوروازی قد علم کند، قادر است که به مطالبات رفاهی خویش دست یابد.

حال آنکه جنبش سبز اسلامی و اصلاح طلبان حکومتی تمام سعی شان معطوف به بیراهه کشیدن



تلاش های کارگران و تبدیل آنها به سیاهی لشکر جنبش خویش است. بسیار مردردانه دارند با ژست توجه به مطالبات کارگری و طرح آنها، کارگران را از مبارزه برای به زیر کشیدن این رژیم فقر و فلاکت، این ریشه بیحقوقی کارگران منحرف میکنند. برای رهایی از فقر و فلاکت و از بیحقوقی و سرکوب باید کلیت این رژیم را بزیر کشید. باید برای این جنگ مهیا و مجهز شد. تشکل و اتحاد شاه کلید این مبارزه است.

مبارزه علیه فقر و فلاکت و برای شرایط کار انسانی تر، که یک رکن اساسی مبارزه کارگران و جنبش طبقه کارگر است، نیز تنها از این طریق میتواند به نتیجه دست یابد. افشای قاطع و صریح جنبش اصلاح طلبان حکومتی و برملا کردن اهداف مزورانه آنها، تلاش برای متشکل کردن طبقه کارگر، تشکیل منظم مجامع عمومی در محل کار، حرکت بسوی تشکیل شوراهای کارگری و همچنین شورای محلات اینها مهمترین اقدامات برای بهبود شرایط زیست و کار طبقه کارگر و مردم محروم جامعه است.

یک دنیای بهتر: بحران اقتصادی رژیم اسلامی به تعطیلی مرتب صنایع منجر میشود. نیمی از مراکز صنعتی تعطیل اند و نیم دیگر بدرجات مختلف زیر ظرفیت ۴۰ درصد کار میکنند. بیکاری وسیع نتیجه این وضعیت بوده است. با پیامدهای اخراج برای خانواده کارگری چگونه باید روبرو شد؟

کارگران کمونیست و اول ماه مه ...



سیاوش دانشور: آمارهای دولتی که البته اعتباری ندارند و واقعیات را بسیار محدود بیان میکنند؛ از افزایش 50 درصدی بیکاری در سال جدید سخن میگویند. بیکاری یک کلمه است اما بیانگر لطمات و پیامدهایی نیست که بیار می آورد. در پس این کلمه بیجان شش حرفی، گرسنگی و فقر شدید و سو تغذیه و خیابان خوابی و تن فروشی و بیماری و بی حرمتی و خودکشی و گسترش جنایت و انهدام اجتماعی نهفته است. انهدامی که مهر خود را به کودک معصوم کارگر و نسل بعدی کارگران میکوبد. انهدامی که در متن آن انواع ارتجاع زمینه رشد پیدا میکند. پیامدهایی که بعدتر بعنوان "معضلات مستقل" راجع به آن سخن میگویند اما ریشه در اقتصاد سیاسی و عملکرد سرمایه داری دارند.

نان آور خانواده - زن یا مرد - نباشد. یعنی کودک و اعضای خانواده بعنوان شهروندان مستقل دارای حقوق باشند. تامین زندگی و رفاه و برخورداری از حقوق پایه ای نباید در گرو هیچ فاکتور اقتصادی از جمله کار یا بیکاری کارگر باشد. مثلا حق مسکن، حق سلامتی، حق آموزش و بسیاری از نیازهای پایه ای نباید توسط سرمایه دار به گروگان گرفته شود. این سلب حقوق را از میلیونها عضو خانواده کارگری و مردم زحمتکش چه کسی به کارفرماها و سرمایه داران داده است؟ اصولا هیچ کسی و هیچ قدرتی نباید از چنین حقوقی برای تحمیل محرومیت به توده وسیع شهروندان برخوردار باشد. اما این نظم سرمایه داری است و انسان و حقوقش برای سرمایه حرف مفت است. دولت و قانون نیز دولت و قانون سرمایه داران است و تحقق هر کدام از این حقوق پایه ای نیازمند جنگ است. ما میگوئیم آزادی و رفاه حق همه است. حقوق پایه ای شهروندان باید از تجاوز سرمایه و بازار مصون باشد. حتما بیمه بیکاری مکفی جزو لاینفک این حقوق است اما همه آن نیست. ما میگوئیم سرمایه داران و دولت شان حاضر به تامین این حقوق نیستند. آنجا هم که به بخشی از این حقوق تن داده اند محصول مبارزات قهرمانانه کارگران بوده است. ما میگوئیم سر راست ترین راه

و کوتاه ترین راه خلع ید سیاسی و اقتصادی از طبقه سرمایه دار و انحلال نظم کنونی است. تمام آنچه را که سرمایه داران نمیتوانند تامین کنند و یا تامین آن در تناقض با منافع و سود سرمایه است، کارگران و حکومت کارگری میتوانند در بهترین شکل ممکن برای همه شهروندان تامین کنند. آزادی و رفاه پرچم مبارزه کارگران در تقابل با اختناق و فقر سرمایه داری است.

یک دنیای بهتر: مطالبات کارگران
کمابیش روشن است. مسئله اساسی امروز فقدان تشکل است. حکومت هر تلاشی برای تشکل را سرکوب میکند. به این مسئله گرهی چگونه باید پاسخ داد؟

نسرین رضمانعلی: حزب اتحاد
کمونیسم کارگری به کرات در این زمینه صحبت کرده است و در این زمینه پلاتفرها و طرحهای خود را ارائه داده است. یکی از مسائلی که از اواسط تابستان سال گذشته همه بروشنی دیدند اینست که ماشین سرکوب رژیم میتواند هزیمت کند و اینکه این رژیم یک ساعت بدون ماشین سرکوب سرپا نخواهد بود. همینطور وحشت از جنبش سرخ همه جا روی سرشان است. برای همین ما شاهد نظامی شدن و پادگانی شدن مراکز کارگری هستیم. بی سابقه بوده است که کارگران تقیث بدنی بشوند. اما در چندین ماه اخیرا در مقابل دربهای ورودی مراکز صنعتی کارگران تقیث بدنی شده اند. احضار و دستگیری فعالین کارگری تلاش دیگری بوده است برای ترساندن و زمینگیر کردن جنبش کارگری. جمع شدن کارگران دور هم و بحث در مورد تشکل یابی در سلف سرویسها با اخراج روبرو بوده است.

در چنین شرایطی هر حرکتی برای تشکل کارگری نه در ابعاد محافل بلکه باید در ابعاد گسترده در محل کار و دخیل کردن توده کارگران باشد. هرچا مجمع عمومی روش و سبک کار بوده این امر تامین شده و بدرجات زیادی سرکوب بیحاصل بوده است. کارگران در مراکز کار باید بتوانند فراخوان مجامع عمومی

را برای اول مه بدهند. در واقع نباید منتظر شد فراخوانی را تعدادی اعلام و بعد دهن به دهن به کارگران برسد. بلکه باید رسما کارگران بر تابلوی اعلانات و از قبل اعلام کنند در این روز و در این ساعت جمع خواهیم شد و در مورد موانع و مشکلات خود بحث خواهیم کرد. اگر اینکار صورت نگرفته بنظرم بخشا فضای ارعاب و ترس از بیکارسازی است که میدان تحرک را تنگ کرده است. در حالی که سرکی به میان محافل کارگری بکشی متوجه می شوید با یک توده معترض به نظام کارمزدی بطور عموم روبرو هستید. نارضایتی از کل موقعیت در میان طبقه کارگر موج میزند. بنظرم زمان انتظار به پایان رسیده است. اگر کارگران می خواهند موقعیت شان را تغییر دهند، اگر کارگران می خواهند تشکلهای خود را ایجاد کنند، باید در محل کار و زیست به نیروی واقعی خود متکی شوند و سرنوشت خود را در دست بگیرند. تنها راه برپائی مجامع عمومی در محل کار و زیست است. به هر درجه کارگران متکی بر مجامع عمومی خود باشند به همان درجه موفق خواهند بود شوراهای کارگری را سازمان بدهند و پلی ارتباطی را با سایر هم طبقه های خود در مراکز دیگر ایجاد کنند. در یک کلام ظاهر شدن توده های کارگران در تشکلهای خود راه رسیدن به خواستههای برحق شان است.

یک دنیای بهتر: گرهی ترین
مسائل جنبش طبقه کارگر کدامند؟ پیشروی سوسیالیستی از چه مسیری میگذرد؟

علی جوادی: به مسائل متعددی
میتوان و باید اشاره کرد: استبداد خشن مذهبی، فقر و فلاکت و عدم تامین اجتماعی، نابرابری عمیق سیاسی و اجتماعی، بی حقوقی مطلق همگانی، و عدم برخورداری از تشکلات مستقل توده ای و تحزب سیاسی از مسائل گرهی جنبش کارگری هستند. مسلما

کارگران کمونیست و اول ماه مه ...

در هر عرصه میتوان به مسائل ریزتری اشاره کرد. در این چهارچوب باید از معضل اخراج، بیکاری، دستمزدهای ناچیز، قراردادهای موقت و سفید امضا، و عدم پرداخت دستمزدها نام برد.

پیشروی سوسیالیستی مبارزات طبقه کارگر در گرو نقش و عملکرد گرایش رادیکال و سوسیالیستی این طبقه و مشخصا محافل و شبکه ها و بخشهای تحزب یافته کمونیستی این قشر از کارگران است. نمیتوان از بالای سر این قشر از فعالین و رهبران عملی کارگری به تغییرات ویژه و مهمی در تغییر اوضاع سیاسی و موقعیت گرایش سوسیالیستی طبقه دست یافت.

اما برای پیشروی باید به معضلات پیشروی طبقه کارگر پاسخ داد. باید راهگشا بود. کسب هژمونی و قرار گرفتن در مقام متشکل کننده و رهبری کننده طبقه مستلزم پاسخگویی به مسائل عدیده ای است که در مقابل طبقه کارگر قرار داده شده است.

در حال حاضر باید بر روی چند مساله انگشت گذاشت: مساله مقابله با فقر و فلاکت، بیکاری و اخراج و استبداد و فقدان آزادیهای سیاسی از یکطرف و از طرف دیگر مساله تشکلهای مستقل توده های کارگر حائز اهمیت حیاتی است. بدون تشکل، بدون سازماندهی نمیتوان هیچگونه تغییری در زندگی مادی کارگر ایجاد کرد. اما پرداختن به این مسائل به محدوده جنبش کارگری خلاصه نمیشود. معضلاتی هستند که در عین حال اجتماعی و همگانی اند. طبقه کارگر باید بمثابة پرچمدار مبارزه علیه فقر و فلاکت و حذف سوبسیدها و مبارزه علیه استبداد و برای آزادی در جامعه نقش ایفا کند.

اما تحقق تمام این مطالبات در گرو سرنگونی رژیم اسلامی است. از این رو طبقه کارگر در این شرایط حساس که مساله تغییر قدرت سیاسی و سرنگونی رژیم اسلامی در دستور جامعه قرار گرفته است باید بمثابة یک نیروی مدعی قدرت در معادلات سیاسی جامعه نقش ایفا کند.

یک دنیای بهتر: در ایندوره بحث و انتقاد اصلاح طلبان حکومتی در مورد "واردات بی رویه" و "حمایت از صنایع داخلی" برجسته شد. خانه کارگر و شوراهای اسلامی و حتی بخشهایی از سندیکالیستها پشت این شعار میروند. روش برخورد و سیاست عملی کارگران سوسیالیست و گرایش رادیکال کارگری به این مسئله چگونه باید باشد؟

آثر ماجدی: این یک سیاست ناسیونالیستی است و دارد از منافع بورژوازی باصطلاح "ملی" دفاع میکند و هیچ ربطی به منافع طبقه کارگر ندارد. در عمل و در زندگی واقعی کارگران و مردم محروم، چنین سیاستی بمعنای فقر و محرومیت بیشتر است، نه بالعکس. "رشد صنایع داخلی" یا دفاع از صنایع داخلی" یک سیاست پروتکشنیستی است که منافع بخشی از بورژوازی را در مقابل کل جامعه نمایندگی میکند.

رشد تکنولوژی یا نیروهای مولده در سطح بین المللی عملا به خارج شدن برخی صنایع یا شیوه تولید قدیمی میشود. این از ملزومات و یک پروسه اجتناب ناپذیر تولید سرمایه

داری است. در طول تاریخ همواره بخشی از طبقه کارگر و جنبش کارگری قربانی منافع بخشی از بورژوازی شده و علیه این پروسه اجتناب ناپذیر ایستاده اند، بجای آنکه در مقابل کلیت تولید سرمایه دارانه بایستند و از منافع کلیت طبقه کارگر در مقابل کلیت بورژوازی دفاع کنند. این یک مبارزه رو به عقب است. ذره ای ترقی خواهی در چنین جنبشی موجود نیست. تلاش برای به عقب برگرداندن ساعت تاریخ و احیاء و ابقای شیوه های قدیمی تر تولید یا حفظ صنایعی که به حکم فرمان بازار از گردونه خارج شده اند، یک مبارزه عبث، عقب مانده و ضد منافع طبقه کارگر است.

بعضا کارگران با هدف ممانعت از خانه خرابی خود و بخشی از طبقه شان و برای مقابله با بیکاری به دفاع از یک صنعت معین بلند میشوند. اما این مبارزه ای بیحاصل و عقب مانده است. بجای آن باید از بیمه بیکاری دفاع کرد و از حق پایه ای و غیرقابل انکار همه برای برخورداری از یک زندگی انسانی و مرفه. ممکن است این حکم با این استدلال مواجه شود که: "این یک خواست بلندپروازانه، اتوپیک و غیرعملی است. چگونه میشود در چنین شرایطی از چنین خواستی حرف زد و دفاع کرد؟"

درست است که این خواست در شرایط کنونی جامعه، بنظر بسیار دور از دسترس بنظر میاید. اما باید توجه داشت که I- دفاع از صنعتی که به حکم فرمان بازار از دور خارج شده است، خواستی بسیار اتوپیک تر و دور از دسترس تر است. این واقعیت بارها و بارها در طول تاریخ سرمایه داری و مبارزات کارگری به اثبات رسیده است. 2- حتی اگر عملی بود، شرایط کار در چنین صنایعی بسیار سخت تر است و از آنجا که این صنایع سودآوری لازم را دارا نیست، باز به حکم بازار و قانونمندی های مناسبات سرمایه داری، کارگران تحت شرایط بسیار سخت تر، دستمزد بسیار پایین و نرخ استثمار وحشیانه باید برای بقای این صنایع عرق بریزند. 3-

در تلاش برای دستیابی به خواست ها و حقوق پایه ای کارگران است که طبقه کارگر میتواند هم به بخشی از خواست های بلافاصله خویش، به برخی اصلاحات بعضا پایه ای در شرایط زندگی اش دست یابد و هم خود را برای نبرد نهایی علیه سرمایه و سازماندهی یک انقلاب کارگری علیه کلیت نظام سرمایه داری متشکل، آماده و مجهز کند. طرح این خواست به این معنا بسیار عملی تر، واقعی تر و از همه مهمتر مترقی و پایبند به منافع کارگری است.

بنابراین کارگران رادیکال سوسیالیست و رهبران عملی رادیکال جنبش کارگری باید این جنبش و اهداف و نیات آنرا برای توده کارگران افشاء کنند. باید بکوشند که مبارزات کارگری را بر اهدافی پیشرو متمرکز نمایند. تلاش برای سازماندهی یک مبارزه طبقاتی برای بیمه بیکاری مکفی و حق برخورداری از یک زندگی مرفه برای همه در شرایط فقر و فلاکت کنونی، علیرغم پیچیدگی ها و سرکوب خشن حکومت، امری ممکن است و قابلیت جلب افشار محروم جامعه را نیز دارا است. مساله فقر و فلاکت عمیق و گسترده حیاتی ترین و مبرم ترین معضل کل جامعه است. طبقه کارگر میتواند و باید در راس و پیشتاز یک مبارزه همگانی علیه فقر قرار گیرد. این مطالبه در مقابله با بیکارسازی ها و اخراج های گسترده جاری مطالبه ای است که قابلیت جذب بخش وسیعی از طبقه و مردم محروم را دارد. افشای جنبش ناسیونالیستی و ضدیت آن با منافع طبقه کارگر یکی از مبارزات مهم نظری - سیاسی کمونیسم کارگری و گرایش سوسیالیستی طبقه کارگر است. یکی از ملزومات ایجاد اتحاد طبقاتی علیه کل بورژوازی، طبقه سرمایه دار و دولت آنها افشاء و عقب راندن عقاید و خرافات بورژوازی است. مبارزه جاری و روزمره کارگران برای بهبود شرایط زیست و کارشان نیز در گرو چنین مبارزه

کارگران کمونیست و اول ماه مه ...

ای است.

یک دنیای بهتر: در مقابل موج تعطیلی کارخانه ها و در دوره ای که فضای سیاسی ملتهب است، سیاست کنترل کارگری چه جایگاهی دارد؟ چرا حزب بر این سیاست تاکید دارد؟

سیاوش دانشور: سیاست کنترل کارگری در ایران دیر یا زود خود را به صحنه سیاست تحمیل میکند. کنترل کارگری یک سیاست تهاجمی به سرمایه و قدمی در خلع پد از قدرت سرمایه است. بحث این نیست که گویا کارگران با این سیاست میخواهند کارخانه های ورشکسته را به سود دهی برسانند. بحث اینست که کارگر با این سیاست اعلام میکند که قبول نمیکنم که سرمایه دار هر طوری دلش میخواهد میتواند با زندگی کارگر بازی کند. این سیاست دورخیزی است برای تغییر روابط و مناسبات بین کارگر و کارفرما و راه افتادن جنبشی که نهایتا باید در قلمرو سیاسی و اقتصادی سرمایه را نفی کند. با نگرش بازار و محاسبه سود و زیان و ترازنامه تولید نمیتوان به این بحث برخورد کرد. کسانی که با عینک بورژوا به معضلات عینی کارگران نگاه میکنند حتما مثل بورژواها هم میبینند و همان نتایج را هم میگیرند.

مسئله ساده است. سرمایه داری ایران در بحرانی عمیق دست و پا میزند. کارگر را به موقعیت بردگان عهد عتیق رانده اند. شرایط کار و حقوق و ناامنی اقتصادی و شغلی کارگر را همه میدانند. چشم انداز تاریک تر هم با توجه به موج بیکارسازیهای گسترده هم در انتظار است. بورژوازی دستکم با جمهوری اسلامی راهی برای برون رفت

از این بحران همه جانبه ندارد. هر بخش دیگر از طبقه بورژوازی هم سکان قدرت در ایران را در دست بگیرد، راهی فراتر از نسخه های بانک جهانی ندارد. وضعیت کارگر مادام که در ایران نظم سرمایه داری برپاست همین است. سرمایه با اخلاق بورژوا کار نمیکند با منطق بازار و سود کار میکند. اگر کارگران حاضر نیستند این وضعیت را بپذیرند، که بنظر من نمی پذیرند، راهی جز افسار زدن به این تهاجم عنان گسیخته ندارند. سیاست کنترل کارگری یعنی کارگران برای گرفتن نبض اوضاع در دست خود و خارج کردن امور از دست بنیادها و سلطنت سرمایه داران وارد عمل میشوند. این سیاسی انقلابی است که در دوره انقلابی معنی دارد و نتیجه آن دقیقا بسته به فرجام این دوره است. مسئله کارگران برسر میزان واردات و "با رویه و بی رویه" بودن نیست. مسئله کارگران اینست که آنچه تولید میشود، جانی که تولید میشود، به کارگر تعلق دارد. سرمایه دار غلط کرده که هر وقت دلش خواست کارگر را به خیابان پرتاب کند، هر وقت دلش خواست حقوق ناچیزش را بدهد، هر طور دلش خواست مناسبات محل کار را تنظیم کند و به کسی جواگو نباشد. اینطور نیست که یک شبه مناسبات مبتنی بر بردگی مزدی به مناسبات اقتصادی سوسیالیستی متحول میشود. بین دو شیوه تولید و مناسبات اقتصادی- اجتماعی اشکال انقلابی ای وجود دارد که مانند کاتالیزور عمل میکند. کنترل کارگری یکی از این اشکال است که همراه خود نیروی توده ای طبقه را بیدار میکند، سازماندهی متناسب با آن را ایجاد میکند، صحنه سیاست را بنفع کارگر تغییر

میدهد، و سکوی پرشی برای تحولات بنیادی میشود. کنترل کارگری یک مطالبه نیست، یک حرکت انقلابی در تقابل با روندی ارتجاعی و ویرانگر علیه نفس حیات اجتماعی طبقه کارگر است.

سیاست کنترل کارگری در مقابل موج تعطیلی کارخانجات و بیکارسازی بورژواها میگوید قبول نیست. اگر قرار است کسی رفع زحمت کند کارفرماها و اوباش شان است. نمیشود بیمه بیکاری مافی نداشت، حق تشکل نداشت، نان و امنیت اقتصادی و شغلی نداشت، قرارداد و هیچ قانونی که جانب کارگر را بگیرد نداشت، و مودبانه منویات کارفرماها را قبول کرد و رفت. یکجا باید گفت کافی است. یکجا باید ورق را برگرداند و کارخانه و کنترلش را بدست گرفت. چرا کنترل کارگری در فرانسه میشود اما در ایران "نمیشود"؟! فکر میکنید اگر کارگران مراکز کار را به کنترل دربیابوند و در اشکال مختلف قدرتشان را برای تامین شرایط بهتر بکار گیرند، چی از دست میدهند؟ اگر کارگران مثلا در صد مرکز کارگری کنترل کارخانه ها را بدست گیرند و جنبش کنترل کارگری در مقابل تهاجم سرمایه قد علم کند، فردای آن صحنه سیاست چگونه است؟ موقعیت کارگر چگونه است؟ بحث حق تشکل چگونه است؟ موقعیت دولت اسلامی چگونه است؟ تردید نباید داشت نیروی بردگان مزدی مثل آتشفشان فوران میکند و مهار اوضاع از هر سو از دست دولت و سرمایه داران در میروند. کسانی که تا این حد کوتاه بین اند که سیاست کنترل کارگری را به سیاست تولید "منطقی تر و سود آورتر" تنزل میدهند، با نفس تهاجم کارگر به سرمایه معضل دارند. آنها بیان "چپ" دیدگاه و نگرش کارفرما به کارگر و چرخه تولید اند. ما بر سیاست کنترل کارگری بعنوان یک گوشه سنت عمل مستقیم کارگری قویا تاکید داریم. کنترل کارگری برای ما نه ایجاد جزایر شبه سوسیالیستی در دنیای سرمایه داری است و نه حتی تلاشی برای ایجاد و تحمیل رفرم به نفع کارگران. کنترل کارگری گوشه ای از سیاست رادیکال و تعرضی کارگران در

دوره ای است که کارگر ناگزیر است برای یک تعیین تکلیف بنیادی تر علیه سرمایه بیدان بیاید. تردیدی نیست در این مسیر دفاع از شغل، مقابله با بیکاری، عقب راندن دولت و کارفرما، نقد کردن مطالبات معوق، ایجاد اتحاد وسیعتر و عمیق تری در میان طبقه، تغییر تناسب قوا و غیره یک نتیجه این سیاست است. سیاست کنترل کارگری در فضای ملتهب سیاسی ایران بیش از هر زمانی موضوعیت دارد و ما توجه رهبران و فعالین سوسیالیست طبقه کارگر را به این مهم جلب میکنیم.

یک دنیای بهتر: سال گذشته فعالین کارگری و تعدادی از کارگران قصد تجمع در پارک لاله را داشتند و در همان ابتدا وحشیانه سرکوب و دستگیر و زندانی شدند. از این تجربه چه درسی باید گرفت و امسال چگونه باید به استقبال اول مه رفت؟

نسرین رمضانعلی: این ارزیابی خوشبختانه در میان خود فعالین کارگری هم وجود دارد که روش سال قبل سنجیده نبوده است اما در هر حال هر بازبینی نباید این واقعیت را کمرنگ کند که برگزاری اول مه حق مسلم کارگران است و محتاج هیچ اجازه ای نیست. این رژیم سرکوبگر اسلامی است که بدوا باید محکوم شود و بعد کارگران برای مبارزه شان به ستنهای واقعی و کارگری خودشان متکی شوند.

رژیم هار اسلامی از هر جمعی و بخصوص اگر این تجمع در روزهای مهمی مثل روز جهانی کارگر باشد وحشت دارد. رژیم چهره ضد کارگری خود را تمام عیار به نمایش خواهد گذاشت و از قبل به استقبال مانور ضد تظاهرات کارگری رفته است. ولی اینها در ایران برای جنبش طبقه ما فرض است. پاسخ ما بعنوان حزب سازمانده انقلاب کارگری کاملا متفاوت است. ما فکر میکنیم

کارگران کمونیست و اول ماه مه ...

رژیم در مقابل صف توده ای کارگران درمانده است. اعتراضات هزاران نفره کارگران را در همین روزها ببینید و وحشت سرمایه داران و نیروی سرکوب را همینطور. فراخوان حزب اینست که با قدرت و وسیعاً و همه جا به پیشواز اول مه برویم. اتفاقاً باید تلاشمان این باشد که توده کارگران و زحمتکشان و مردم در این روز به میدان بیایند. تلاش ما این است که تجمعات روز جهانی کارگر در برگزیده نیروی طبقه در مقابل مراجع دولتی، در کارخانه ها و در محلات کارگری باشد و طبقه کارگر ادعا نامه خود را علیه سرمایه داری در این روز اعلام کند.

شخصاً فکر می کنم اگر این تجمعات بر نیروی واقعی توده های کارگر متکی نباشد، امکان سرکوب و مرعوب کردن کارگران توسط اوباش اسلامی بیشتر است. بنابراین امسال رهبران رادیکال سوسیالیست وظایفی سنگین تری بر دوش دارند. اول تلاش برای برپائی مجامع عمومی و تصمیم گیری در باره چگونه برگزاری روز جهانی کارگر را باید سازمان بدهند. دوم توده های کارگران را در برپائی مراسم خودشان درگیر و سازمان دهند. برای مراسمهای گسترده به مناسبت روز جهانی کارگر در مقابل مراجع دولتی در شهرهای مختلف امسال باید آماده شد. کارگران باید با شعارهای کارگران جهان متحد شود، ما علیه فقر به خیابان آمده ایم، فقر سهم ما از زندگی نیست، و غیره بمیدان بیایند. در کنار پاسخ کارگران به فقر و فلاکت مطالبات عمومی طبقه کارگر مانند افزایش دستمزدها، لغو قراردادهای موقت، ایجاد بیمه های حوادث و بازنشستگی و بیکاری و غیره طرح شود.

همینطور اوباش خانه کارگری در تکاپو هستند خشم کارگران را با مضحکه هائی به اسم "مراسم روز جهانی کارگر" در خدمت جناحی از حکومت مهار کنند. اگر چه هر سال کارگران حق این مزدوران را کف دستشان گذاشتند اما امسال باید در ابعاد گسترده تر این مزدوران رژیم را رسواتر از همیشه کنند و اعلام کنند کارگران فقر را تحمل نخواهند کرد. ما کارگران خواهان یک زندگی آزاد و برابر و مرفه هستیم. این پرچم واقعی طبقه کارگر است.

یک دنیای بهتر: حزب بر مجمع عمومی و سنت شورائی تاکید دارد. در شرایطی که هر نوع تشکل مستقل کارگری سرکوب میشود، صنایع و کارگران را از طریق شرکتهای پیمانی شقه شقه کردند، مطلوبیت این سیاست کدام است؟

علی جوادی: اتفاقاً مطلوبیت جنبش مجامع عمومی و راه اندازی شوراهای کارگری را در پاسخ به همین معضلات هم میتوان مشاهده کرد. راه حل های سندیکالیستی و یا تشکل بر مبنای صنعت و رسته و حرفه پاسخگوی این شرایط پیچیده نیست. بلکه راه حل در تشکل طبقاتی و جغرافیایی کارگر است. تشکل طبقاتی کارگر است. تشکلی فرا رسته ای است. در هر منطقه جغرافیایی بخش بخش کردن واحدهای بزرگ تولیدی هر چند که به لحاظ اداری و حقوقی میتواند کارگران را در مقابل کارفرمایان متعددی قرار دهد، اما پاسخ به این مساله اساساً در تشکل طبقاتی کارگران است که نه بر مبنای رسته و نوع

کارفرما بلکه بر اساس مکان جغرافیایی و تعلق طبقاتی شکل میگیرند و سازمان داده میشوند. بعلاوه یک بخش بزرگ طبقه کارگر در حال حاضر بیکار است. اخراج و بیکاری هر روزه منجر به گسترش دامنه فقر و فلاکت در صفوف کارگران میشود. متشکل کردن این بخش از کارگران در تشکل شورایی کارگر کاری ساده و سهل الوصول است. امری که در توان سندیکا و اتحادیه الزاماً نیست.

از طرف دیگر مجامع عمومی و شوراهای کارگری قابلیت و ظرفیت بالایی در مقابله با سرکوب سیاسی دارند و این ظرفیت خود را تاکنون به اشکال متفاوت در اعتراضات کارگری نشان داده اند. این شکل عمده سازمانیابی کارگران در زمان اعتراض و اعتصاب است. مساله اما بر سر روتین کردن این ویژگی و راه اندازی جنبش مجامع عمومی است.

یک دنیای بهتر: در تقابل با سیاست شوک اقتصادی که حکومت اسلامی نام "هدفمند کردن یارانه ها" را بر آن نهاده است، کارگران باید چه سیاستی داشته باشند؟ پیامدهای این سیاست کدامند؟

انر ماجدی: پیامد این سیاست فقر و فلاکت بازهم بیشتر و عمیق تر برای طبقه کارگر و مردم محروم و زحمتکش جامعه است. فی الحال بیش از نیمی از جامعه زیر خط فقر زندگی میکنند. و باید توجه داشت که این خط فقر اسلامی است؛ یعنی بسیاری از رفاهیات جامعه مدرن در این خط قرار ندارد. این خط فقر تعیین شده توسط رژیم دزد و جنایتکار اسلامی خود با استاندارد های متمدن بسیار زیر خط فقر است. این خط فقر یعنی یک سقف درب و داغان بالای سر و یک نان بخور و نمیر. و آنوقت بیش از نیمی از جامعه، چند ده میلیون انسان، حتی در این خط فقر نیز قرار ندارند. شرایط بسیار وخیم و خطیر است.

رژیم گلوگاه مردم را گرفته و هر

روز بیشتر فشار میدهد. نان شب شان را، سلامت شان را، مدرسه کودکانشان را، همه را به گروگان گرفته است. این شرایط ادامه ناپذیر است. اکنون با سیاست باصطلاح "هدفمند کردن یارانه ها" یعنی حذف سوبسیدها میخواهند زندگی مردم را به قعر نابودی بکشانند. باین ترتیب هیچ راهی بجز مقابله قاطعانه و متحد با این نظام در مقابل طبقه کارگر و مردم قرار ندارد. زندگی برده وار از این بهتر است. هر نوع رفاه و استاندارد انسانی را از مردم سلب کرده اند، دارند عملاً هر میزان حرمت انسانی را نیز از آنها میگیرند. مبارزه متحد و متشکل برای به زیر کشیدن این نظام تنها راه حفظ زندگی انسانی است. رژیم عملاً مردم را در مقابل یک دو راهی مهم قرار داده است: مبارزه برای یک زندگی انسانی با حذف رژیم یا پذیرش خواری و خفت، بردگی و گرسنگی. راه سومی وجود ندارد.

اما این یک مبارزه پیچیده و مخاطره آمیز است. لذا بسیار ضروری است که طبقه کارگر برای آن خود را آماده سازد. تشکل، تشکل و تشکل کلید اصلی پیروزی این مبارزه است. تلاش برای تشکیل منظم مجامع عمومی در محل کار، ایجاد شوراهای کارگری در مکان های تولیدی و ارتقاء آن در سطح منطقه ای، ایجاد شوراهای محلات، شورای سرخ ها بویژه توسط جوانان در محلات با هدف مبارزه علیه فقر و اختناق باید در راس هر تلاش و مبارزه کارگری قرار گیرد. کارگران رادیکال سوسیالیست و رهبران عملی رادیکال باید این مساله را در راس فعالیت های خویش قرار دهند. بدون تشکل مبارزات کارگران به هرز رفته و سرکوب میشود.

مبارزه علیه فقر باید به یک جنبش وسیع و توده ای در جامعه بدل شود. طبقه کارگر میتواند و باید پیشتاز این مبارزه قرار گیرد و بعنوان رهبر مبارزه علیه فقر در انظار

کارگران کمونیست و اول ماه مه ...

جامعه برسمیت شناخته شود. رژیم اسلامی مسبب این فقر گسترده و مشقت بیکران مردم است. باید این رژیم را هدف گرفت. پلاتفرم حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای مبارزه علیه فقر یک سند مهم و راه گشا است که میتوان آنرا در مبارزه علیه فقر اتخاذ کرد و به سند جنبش توده ای علیه فقر بدل نمود. اکنون جامعه از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در شرایطی قرار دارد که در حال انفجار و طغیان است. این انفجار و طغیان باید سازمانیافته و با رهبری رادیکال انجام گیرد. وجود شوراهای کارگری و محلات و حزب اتحاد کمونیسم کارگری میتواند کلید این جنبشی باشد که به سرنگونی رژیم اسلامی و برقراری یک نظام آزاد، برابر و مرفه منجر میشود. در دل این مبارزات سخت باید برای سازماندهی انقلاب کارگری تلاش کنیم. یک انقلاب کارگری پیروز تنها راه خلاصی از فقر و فلاکت، اختناق و سرکوب، نابرابری و تبعیض و خشونت است.

یک دنیای بهتر: توصیه حزب برای بزرگداشت اول مه چیست؟

سیاوش دانشور: اول مه جشن کارگری است و باید بعنوان جشن کارگران و روز کارگر تثبیت شود. ضروری است اول مه همه جا جشن گرفته شود و بر اهداف والای کارگری بعنوان اهدافی فوری و عملی تاکید شود. اول مه روزی است که کارگران به خود و مکانشان در جامعه نگاه میکنند و در پس قدرت غول آسای سرمایه قدرت خود را میبینند. روزی است که پرچم تغییر جامعه توسط کارگران بیش از هر زمانی قابل طرح و بحث است. در این روز باید امر تغییر و زیر و رو کردن این دنیای مبتنی بر استثمار و بی حقوقی از یک

آرمان "دور دست" به یک امر واقعی و در دستور روز و عملی و ممکن در اذهان توده های میلیونی کارگران تبدیل شود. این کار پیشروان طبقه است. اول مه روز تاکید بر هویت انترناسیونالیستی طبقه کارگر در اعتراض و تلاش بیوقفه و تعطیل ناپذیر علیه سرمایه و نظام طبقاتی است. روزی است که مرز و "ملیت" و ناسیونالیسم و هویت های کاذب دست ساز جامعه طبقاتی باید رنگ ببازد و کارگر در قامت واقعی اش ظاهر شود. اول مه روز اعتراض به وضع موجود است و باید این اعتراض خود را به صحنه سیاسی تحمیل کند.

برای بزرگداشت اول مه باید موانع را دور زد. سرمایه داران و دولت مرتجع اسلامی شان تمام تلاش سرکوبگرانه شان را به عمل می آورند تا مانع اجتماعات کارگران شوند. آنجا هم که اجتماعی برگزار میشود هدف اینست که توسط ارگانهای پلیسی در میان کارگران یعنی خانه کارگر و شوراهای اسلامی و حراستیها این روز اسلامیزه شود و به مراسم دربوزگی به درگاه سرمایه تبدیل شود. امسال بویژه سبزه ها میخواهند کارگران را نیروی ارتجاع اسلامی و ناسیونالیسم کنند. کارگران باید این تشبثات ارتجاعی را مانند همیشه درهم بکوبند و روی مراسمهای مستقل کارگری کار کنند. اگر مانع اختناق سرمایه نباشد اول مه به بزرگترین اجتماع میلیونی در قلب شهرهای بزرگ ایران با پرچم های سرخ کارگری تبدیل میشود. این مانع را باید دور زد و بجای یک مراسم صدها مراسم برگزار کرد. این روز را باید در کارخانه ها، در محلات

و برابری تلاش میکند اول مه را گرمی بخشد. دانشگاهها باید در اینروز در مقابل کلیت ارتجاع سرمایه از راه حل کارگری برای آزادی جامعه دفاع کنند. ما دانشجویان سوسیالیست و کمونیست را فرامیخوانیم اول مه را در دانشگاهها برگزار کنند و در تقابل با دو جناح ارتجاع از راه حل کارگری برای آزادی جامعه دفاع کنند. ما جوانان آزادیخواه را فرامیخوانیم که در دیوار شهرها را با شعارهای "زنده باد روز کارگر"، "زنده باد سوسیالیسم"، "زنده باد انقلاب کارگری"، "کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد" مزین کنند. هر کسی آزادی و حرمت و حقوق انسانی میخواهد باید به جنبش طبقه کارگر و تلاشش توجه کند و این مبارزه را تقویت کند. بورژوازی مدتهاست تا مغز استخوان ارتجاعی است و امر آزادی بیش از هر زمان به کارگر و جنبش اعتراض ضد سرمایه داری کارگران گره خورده است. اول مه نقطه عطف این اعتراض است و در این روز باید همه سرها به سمت کارگران برگردد.

باید به استقبال اول مه رفت و همه جا رنگ و بوی کارگر و اول مه را بگیرد. *

کارگری، و در اجتماعات متعدد برگزار کرد. اول مه روز تجمع کارگران و اعلام اهداف و سیاستهای کارگری است. ما کارگران را فرامیخوانیم در اینروز در مقابل ارگانهای دولتی اجتماع کنند و خواهان برچیدن سیاست "هدفمند کردن پارانها" شوند. کارگران باید علیه پلاتفرم فقر و اختناق سرمایه بشورند و بعنوان رهبر آزادی و رفاه جامعه بمیدان بیایند. سازماندهندگان اول مه حتما تلاش میکنند با توجه به شرایط و تجارب روز کارگر را برگزار کنند و مسائل عملی و محدودیتهای بر نحوه برگزاری اول مه تاثیر خواهد گذاشت. با فرض همه این معضلات باید حرف کارگران همه جا منعکس شود و رنگ و مهر خود را بر سیاست بکوبد. رهبران کارگری باید از هر نوع عمل آوانتوریستی و همینطور محافظه کاری بيمورد اجتناب کنند. هدف اینست که استقلال سیاسی و طبقاتی کارگر در اینروز تامین شود و صدای واقعی جنبش طبقه کارگر و پرچم سوسیالیستی اش رخ نشان دهد. مطالبات واقعی و عمومی طبقه باید طرح شود و اول مه در میان توده های وسیع کارگران و خانواده هایشان برگزار شود.

همینطور در اینروز باید هر کانون فعال سیاسی جامعه که برای آزادی

کارگران علیه سرمایه داری بپاخیزید!

مجمع عمومی کارگری

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی

متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده

مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش

مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

www.wupiran.org

لطفا به اطلاع عموم برسانید!



پیرامون توطئه های تروریستی رژیم اسلامی علیه اپوزیسیون

گفتگو با علی جوادی

قلمداد میکند. این تعبیری ساده انگارانه از نقش و جایگاه پلیس بین المللی و رابطه این نهاد با دول تشکیل دهنده آن است. از هر سو که نگاه کنیم، اینترپل و دول غربی در این اعمال فشار علیه اپوزیسیون رژیم اسلامی سهیم اند. و اهرم اصلی ما باید در جهت خنثی کردن این تبنانی و همکاری تروریستی باشد.

رژیم اسلامی در دور اول این تعرض خود با عکس العمل همه جانبه ای مواجه نشد. از این رو وقیحانه در پی گسترش دامنه این تعرض است. همانطور که اشاره کردید، دستگاهی برای تحت تعقیب قرار دادن عناصر شناخته شده اپوزیسیون برپا کرده است. ما همانطور که در اطلاعیه های قبلی خود در این زمینه اعلام کردیم باید این تعرض را در هم شکست. باید فضای سیاسی اپوزیسیون را ایمن کرد. نباید اجازه داد این اوباش بساط خودشان را امروز از طریق اینترپل در خارج از کشور پهن کنند.

یک دنیای بهتر: اخیراً "حزب کمونیست کارگری" پرده از یک طرح جنایتکارانه توسط وزارت اطلاعات علیه این حزب برداشته است. ارزیابی عمومی حزب از این اقدامات چیست؟ بعلاوه برای مقابله با این توطئه ها چه باید کرد؟

علی جوادی: از قرار یکی از کادرهای این حزب زیر فشار دستگاه اطلاعاتی رژیم اسلامی حاضر به پیشبرد "طرحی جنایتکارانه" علیه رهبری این حزب شده بود که خوشبختانه در نیمه راه از اجرای آن اجتناب شده است. دوست

است. قرار داده شدن ۱۲ تن از اعضا و دوستان "حزب حکمتیست" و همچنین مدیر مسئول تلویزیون کانال یک، در لیست اینترپل اقدامی جنایتکارانه و تروریستی است. بجای آنکه تک تک سران و دست اندر کاران رژیم اسلامی بخاطر جنایت علیه مردم ایران در دادگاههای بین المللی تحت تعقیب قرار گیرند، حکم جلب آنها صادر شود، ما شاهدیم که عناصر اپوزیسیون تحت تعقیب پلیس اینترپل قرار گرفته اند. این هم گوشه ای از واقعیت این دنیای وارونه است. این ورق را باید برگرداند. این تعرض و تبنانی ارتجاعی را باید در هم شکست.

ما در سالهای اخیر شاهد اقدامات بسیاری برای تحت تعقیب قرار دادن سران رژیم اسلامی در دادگاههای بین المللی بوده ایم. اسناد و مدارک و شواهد زنده بسیاری برای ارائه و بیان گوشه ای از تاریخ جنایات رژیم اسلامی علیه مردم، موجودند. اما هر بار دانشگاههای بین المللی از قبول شکایتهای قربانیان رژیم اسلامی سر باز زده اند. این واقعیت بار دیگر نشاندهنده این حقیقت پایه ای است که دادگاهها و کل دستگاه قضایی در این کشورها علیرغم ادعاهای مبلغین سرمایه داری یک رکن حاکمیت طبقه حاکمه است. استقلال از منافع و مصالح طبقه حاکمه ندارد.

برای خنثی کردن این اقدامات باید دول اروپایی و آمریکایی کشورهای اصلی در اینترپل را وادار به عقب نشینی کرد. باید با جلب گسترده ترین حمایتی بین المللی، این دولتها را برای بند و بستشان با رژیم اسلامی تحت فشار قرار داد.

برخی از تبیین ها، اینترپل را عامل "قریب خورده" این بند و بست ها

اسلامی اولین حلقه در خنثی کردن این توطئه هاست. راه مقابله ما در تعرض و بسیج سیاسی و سازماندهی گسترده ترین نیروی توده مردم در مقابله با رژیم اسلامی است. باید حلقه محاصره رژیم را تنگ تر کرد. باید بساط این اوباش آدمکش را در خارج از کشور جمع کرد. اشغال و تسخیر سفارتخانه های رژیم اسلامی یک گام عملی است که در دوره اخیر در استکهلم و هلند صورت گرفته است. باید این سیاست را همگانی کرد. برچیدن سفارتخانه ها و لانه های تروریستی رژیم اسلامی تمرکز رژیم را درهم میشکند. رژیمی که مراکزش زیر ضرب باشد تمرکز و توان اجرای توطئه های خود را از دست خواهد داد. در عین حال باید استانداردهای امنیتی در اپوزیسیون را در مقابله با رژیم اسلامی بالا برد. بنظر من تبادل اطلاعاتی میان نیروهای انقلابی و کمونیست و همکاری های عملی در خنثی کردن توطئه های رژیم اسلامی یک نیاز ضروری است.

یک دنیای بهتر: رژیم اسلامی اعلام کرده است که سازمانی بمنظور تعقیب قضایی اپوزیسیون خارج از کشور ایجاد کرده است و قرار است عناصر و نیروهای بیشتری از اپوزیسیون را از طریق اینترپل تحت تعقیب قرار دهد. چه باید کرد؟

علی جوادی: این اقدام بخشی از تبنانی رژیم اسلامی و پلیس بین المللی است. در این بند و بست ارتجاعی، اینترپل عملاً به اهرم فشار رژیم اسلامی علیه اپوزیسیون تبدیل شده

یک دنیای بهتر: اخیراً ما با دو توطئه تروریستی از جانب رژیم اسلامی در قبال نیروهای اپوزیسیون مواجه بودیم که باید به آن پرداخت. ۱- مساله قرار دادن اسامی برخی از عناصر اپوزیسیون در لیست تحت تعقیب پلیس بین الملل، ۲- و دیگری مساله اعمال فشار و وادار کردن عناصری از سازمانها برای انجام اقدامات جنایتکارانه علیه سازمانهای خود. ارزیابی عمومی حزب از این توطئه ها چیست؟ توصیه های عمومی حزب کدام است؟

علی جوادی: این اقدامات گوشه ای از ارکان حاکمیت و یک رکن استراتژی رژیم اسلامی برای بقاء است. این رژیم بدون ترور و جنایت یک روز قادر به دوام نیست. این توطئه ها بخشی از عملکرد هر روزه اش است. از ابتدای حاکمیت اش تا روز شیرین سرنوشتی اش به انواع و اقسام دسیسه ها و جنایات ها برای بقاء خود دست زده و خواهد زد. نتیجتاً کاری خلاف عرفش انجام نداده است. ماهیت وجودی اش همین است. اما رژیم اسلامی یک رژیم در حال سقوط و احتضار است. زیر ضرب جنبش سرنوشتی طلبانه توده های مردم قرار دارد و نتیجتاً در دوران پایان عمرش باید انتظار داشت که این سری اقدامات خود را شدت بخشیده و به هر خس و خاشاکی متوسل شود. حزب اتحاد کمونیسم کارگری خواهان گسترده ترین تحرک نیروهای اپوزیسیون علیه این تشبثات رژیم اسلامی است. این توطئه های رژیم اسلامی را هم مانند بسیاری دیگر از توطئه های تکنونی آن باید در هم کوبید. به چند سیاست عمومی در این راستا باید تاکید کرد:

تشدید فعالیت سیاسی علیه رژیم

پیرامون توطئه های تروریستی رژیم اسلامی علیه اپوزیسیون ...

دارم همینجا خوشحالی خود را از خنثی شدن این توطئه جنایتکارانه علیه رهبری این حزب اعلام کنم. اما باید به چند مساله در این رابطه اشاره کرد :

این اقدام یک هشدار به کل اپوزیسیون و چهره های سرشناس آن است. درجه امنیت و حفاظت را باید بالا برد، بدون اینکه کوچکترین خللی در رابطه با جامعه ایجاد شود. چرا یک هدف جانبی این گونه تعرضات رژیم محدود کردن و از دسترس خارج کردن فعالین آزادیخواه و برابری طلب است. زندگی هر انسانی برای ما عزیز و گرامی است. نتیجتاً از جان و زندگی تک تک فعالین سیاسی باید بیشترین مراقبت را انجام داد .

متأسفانه اطلاعیه صادر شده از جانب این حزب فاقد اطلاعات چندان پیرامون چند و چون این "طرح جنایتکارانه" است. درسی و آموزشی برای فعالین کمونیست و انقلابی ندارد. چنین مسامحه ای مجاز نیست. مطلع کردن نیروهای متفاوت اپوزیسیون علیرغم هر انتقاد و یا دوری و نزدیکی سیاسی یک وظیفه و تعهد اخلاقی است. این حداقل انتظاری از یک حزب مسئول سیاسی است.

اما همانطور که اشاره کردم برای مقابله در درجه اول باید مبارزه علیه رژیم را تشدید کرد. راه حل ما در عین بالا بردن درجه هشیاری و امنیتی سیاسی، دامن زدن به یک تعرض سیاسی گسترده است .

یک دنیای بهتر: مساله دیگر چگونگی برخورد به افرادی است که تحت فشار رژیم اسلامی تن به همکاری و همدستی با رژیم داده

اند؟ استانداردهای انقلابی و کمونیستی در این چهارچوب کدام است؟

علی جوادی: در درجه اول، در درجه دوم، و در درجه سوم باید رژیم اسلامی را مورد مواخذه قرار داد. رژیمی که انسانهای شریف و آزادیخواه را تحت انواع و اقسام فشار قرار میدهد، باید مورد تعرض سیاسی قرار بگیرد. ما کسانی را که زیر فشار روحی و روانی و جسمی تن به لو دادن اطلاعات سیاسی و یا اظهاراتی خلاف عقیده و باور عمومی خود میشوند، را مقصر نمیدانیم. رژیم اسلامی مقصر است. هر انسانی دارای مجموعه ای از سلسله عصبی است که درد ناشی از شکنجه را به مغز منتقل میکند. درجه مقاومت هر کس در مقابل شکنجه و فشار روحی متفاوت است. شکنجه یکی از شنیع ترین و ضد انسانی ترین روشها در پیشبرد اهداف سیاسی جریانات مرتجع و آدمکش است. انسانها متفاوتند. نمیتوان انتظار داشت که همگان در مقابل شکنجه های رژیم اسلامی به یک میزان و یا تا پای جان مقاومت کنند. تاکید میکنم: قربانیان مقصر نیستند. رژیم اسلامی مقصر است. این یک اصل انسانی و کمونیستی تخطی ناپذیر از نقطه نظر ماست .

اما در برخورد به کسانی که حاضر به همکاری در طرحهای تروریستی رژیم اسلامی در شرایط "دمکراسی" شده اند، باید به چند نکته اشاره کرد: ما در عین حالیکه انگشت اتهام را به طرف رژیم اسلامی میگیریم، در عین حال خواهان بالا بردن درجه مقاومت و هشیاری افراد

"اعتماد" کند. چنین خام خیالی ای بهیچوجه مجاز نیست، دارای عواقب مهلک سیاسی است. مقابله با رژیم و توطئه هایش یک مساله سیاسی - اجتماعی است. راه حل آنها سیاسی و اجتماعی است. رژیم اسلامی باید بدانند که هرگونه تماس اش با فعالین سیاسی بی ثمر خواهد بود و نه تنها منجر به نتیجه ای نخواهد شد بلکه با عکس العمل و افشاگری بیشتر و به ضررش تمام خواهد شد. این راه اصولی مقابله با تشبثات جنایتکارانه رژیم اسلامی است .

اما سیاست ما در قبال فرد خاطی چه باید باشد؟ به نظر من فردی که در این شرایط تن به همکاری با رژیم اسلامی میدهد مرتکب خطای غیر قابل توجیهی شده است. چنین اقدام و سیاستی باید عمیقاً تقبیح شود. انضباط محکم تشکیلاتی و تعهد به اصول و پرنسپهای سیاسی اولیه مبارزه کمونیستی حتی در کشورهای لیبرال غربی یک اصل پایه ای و تخطی ناپذیر فعالیت کمونیستی و انقلابی از جانب ماست. چنین موارد تخطی از دیسیپلین و تعهد انقلابی باید با اقدامات روشن انضباطی روبرو شود. اخراج و سلب عضویت شدیدترین اقدام انضباطی در حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. چنین فردی صلاحیت ادامه فعالیت کمونیستی و انقلابی اش را با این اقدام از خود سلب کرده است. اما اگر همکاری با رژیم اسلامی منتج به تبدیل شدن به "مهره ای" در پیشبرد یک طرح و "توطئه جنایتکارانه" شود، چنین اقدامی دیگر در حوزه قضایی بمتابه یک جرم قابل تعقیب و پیگیری است. *

در مقابله با توطئه های رژیم اسلامی هستیم. اصل اول این است که هر درجه و هرگونه تماس رژیم اسلامی را باید علنی کرد. باید تلاش کرد یک افشاگری همه جانبه علیه این گونه تماسها و فشارها را سازمان داد. تنها در این صورت است که میتوان رژیم را ناچار به عقب نشینی کرد. تعهد انقلابی و کمونیستی ایجاب میکند که هرگونه تماس رژیم اسلامی با هر فردی را بسرعت با مقامات حزب متبوع خود و جامعه مطرح کرده و یک افشاگری وسیع علیه آن سازمان داد. ورود به هرگونه پروسه "بحث" و "چانه زنی" با رژیم اسلامی به معنای ورود به یک منجلاّب خطرناک است. اقدامی است که تحت هر شرایطی بدون قید و شرط باید از آن اجتناب کرد. هیچ اما و اگر و توجیهی قابل پذیرش نیست.

ببینید کسی که فکر کند میتواند ادامه ارتباط با رژیم اسلامی این مساله را "حل" کند مرتکب یک خطای فاحش سیاسی شده است که میتواند عواقب غیر قابل جبران بدنیال داشته باشد. به لحاظ عملی تمام تجربیات تاکتونی نشان داده است که چنین روشهایی جز لگد مال شدن فرد هیچ نتیجه دیگری در انتها نداشته است. بعلاوه پرنسپهای سیاسی و انقلابی ما حکم میکنند که چنین روشهایی تماماً و عمیقاً تقبیح شوند. رژیم اسلامی یک رژیم آدمکش است. این رژیم حتی بخش عمده کسانی را که در سالهای سیاه ۶۰ و ۶۱ با آن در زندانها همکاری کردند، اعدام کرد. نتیجتاً کودکانه ترین تصور آن است که فردی بپندارد که به تنهایی میتواند به "راه حلی" با رژیم آدمکشان اسلامی برسد. بعلاوه، بدتر از آن این است که کسی فکر کند میتواند به یک ذره از اراجیف ماموران رژیم اسلامی

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

Long Live 1st May!



The basis of capitalist society is this despicable fact that a large section of it, its majority, must in order to live in a world it has been born into sell its bodily and intellectual powers to a minority. It is a society where the production of people's essentials has been tied to the profitability of capital. And this is the root of all these inequalities and deprivations. Wage labour, division of society into worker and capitalist, into wage-earner and wage-giver, degradation of work from being a productive and creative activity to a 'job', to a way of earning a living, are in themselves verdicts of the bankruptcy of this system.

Workers of the World Unite!
Long Live Socialism!
Long Live Workers' International Solidarity!

www.wupiran.com
Worker-communism Unity Party - Iran

پیش بسوی اول مه!

کارگران، همزمان!

این نظام شایسته ما و بشر امروز نیست. این نظام بدون جنایت و سببیت و فقر و تبعیض و نابرابری نمیتواند سرپا بماند. دنیای امروز بیش از هر زمان به راه حل کمونیستی و انقلاب کارگری نیازمند است. سازمانهای متناسب با این هدف را باید ایجاد کرد. احزاب کمونیستی کارگری را باید ساخت که سوسیالیسم و حکومت کارگری را بعنوان یک راه حل در مقابل کل جامعه بگذارد.

کارگران جهان متحد شوید! در اول مه، دست در دست هم و با غریبی که خشت خشت کاخهای قدرت بورژوازی را بلرزاند، بمیدان آئیم و فریاد بزنیم؛ مرگ بر سرمایه داری! دنیایی بهتر باید ساخت! جهانی آزاد و برابر و مرفه، یک جامعه آزاد کمونیستی!

زنده باد اول مه!

زنده باد انقلاب کارگری!

در کنگره منصور حکمت شرکت کنید!

نزدیک به هشت سال از درگذشت نابهنگام منصور حکمت میگذرد. هشت سال است که جنبش کمونیسم کارگری متفکر بزرگ مارکسیست و تنوریسین و سازمانده برجسته خود را از دست داده است. زمانی که چشم از این جهان فروبست گویی طبقه کارگر و بشریت متمدن گوشه ای از روشنائی و تیزبینی و چراغ راهنمایی خود را از دست داده است.

جای خالی اش پر نشدنی است. اما گنجینه سیاسی و نظری اش راهنمای ما برای پیروزی کمونیسم و آزادیخواهی در جامعه است.

منصور حکمت فقط به ما تعلق ندارد. به طبقه کارگر جهانی تعلق دارد. به آزادیخواهی و تلاش برای آزادی و رهایی جامعه تعلق دارد. به تمامی کسانی متعلق است که تلاش اش، سیاستهایش، نظراتش، زندگی و افق سیاسی و توقع آنها را دگرگون کرده است.

کنگره دوم منصور حکمت در چهارم ژوئیه توسط "بنیاد منصور حکمت" در لندن برگزار میشود. کنگره را به مکانی بزرگ و شایسته برای گرامیداشت یاد و دست آوردهای این متفکر بزرگ تبدیل کنیم. از تمامی علاقمندان و دوستان منصور حکمت انتظار میروند که سهم خود را در برگزاری موفق این کنگره ایفا کنند.

این کنگره در لندن برگزار میشود، اما همزمان در هر گوشه ای از این دنیا که هستیم میتوانیم یادش را گرامی بداریم. از مراکز کار و زندگی گرفته تا دانشگاهها و خیابانها. هر کجا که هستیم، به هر شکلی که میتوانیم.

به نوبه خود از همه شما عزیزان دعوت میکنم تا در کنگره منصور حکمت شرکت کنید.

علی جوادی

کشتی به گل نشسته نظام

بابک زحمتکشان



فرار از گسترش دامنه اعتراضات در کنار سرکوبهای کاملاً منظم، سیاست تجربه شده فرافکنی و کارخانه دشمن سازی رژیم جنایتکار مذهبی با سعی و تلاش و بزرگنمایی ماجرای هسته ای کوشش میکند علت بی لیاقتی و بی کفایتی سردمداران مدعی "مدیریت جهانی" را به گردن این و آن بیندازد.

کارگران اما باید در آستانه سالروز اول ماه مه روز جهانی کارگر با تداوم و گسترش خواسته های خود همچون افزایش دستمزدها، تشکیل سازمانهای مستقل کارگری، طرح مطالبات رفاهی، تغییر شرایط برده وار کار و الغای کار قراردادی به مبارزات خود ابعاد تازه ای بدهند. کارگران و زحمتکشان در آستانه اول ماه مه باید به جهانیان و بویژه به هم طبقه ایها نشان دهند که اینک کشتی نظام ورشکسته سرمایه داری اسلامی در ایران بیش از هر زمان دیگری به گل نشسته است. ما کارگران در روز جهانی کارگر باید از اتحاد طبقه کارگر در سطح کشوری و جهانی سخن بگوئیم و پرچم کارگران جهان متحد شویم را در مقابل سیاستهای ناسیونالیستی و تفرقه افکنانه سرمایه داران به اهتزاز در بیاوریم. بحران سرمایه داری بار دیگر نشان داد که کارگران وطن ندارند و آسمان همه جا برایشان یکرنگ است. سرمایه کران تا کران در این جهان کارگر را میکوبد تا مثل زالو بقایش را حفظ کند. کارگر نیز کران تا کران باید فریاد انقلاب طبقاتی سردهد. ما کارگران در این راه جز زنجیرهایمان چیزی برای از دست دادن نداریم اما جهانی را بدست خواهیم آورد. اول ماه مه روز جهانی کارگر بر کارگران و زحمتکشان دنیا مبارک باد! *

سال جدید میدهد. بر کارگران شرکت قند و نیشکر هفت تیه و لوله سازی اهواز و دهها شرکت در این استان تا کارگران کشتی سازی بوشهر و کارگران عسلویه و پالایشگاه بندر عباس همان گذشت که بر تمامی زحمتکشان در سراسر ایران. رژیم ضد کارگر در سال گذشته همچون پیش با توسل به حربه ناکارآمدی شورای اسلامی کار، که در واقع بخشی از حلقه سرکوب حاکمیت بر علیه کارگران است، سعی میکند با تداوم همین سیاست در سال جدید یکی از مطالبات قدیمی کارگران یعنی تشکیل سازمانهای مستقل کارگری را سرکوب کند. البته کارگران با توجه به تجربه مبارزاتی خود همراه با آگاه نمودن دیگر همکاران خویش نمایندگان واقعی خود را از نمایندگان ساخته و پرداخته حاکمیت بخوبی تشخیص میدهند.

سالروز اول ماه مه در حالی آغاز میشود که بر اساس اطلاعاتی که از سوی منابع رسمی رژیم بگوش میرسد؛ بیش از 60000 کارگر در منطقه نفتی و گازی عسلویه از کار

سرمایه کران تا کران در این جهان کارگر را میکوبد تا مثل زالو بقایش را حفظ کند. کارگر نیز کران تا کران باید فریاد انقلاب طبقاتی سردهد. ما کارگران در این راه جز زنجیرهایمان چیزی برای از دست دادن نداریم اما جهانی را بدست خواهیم آورد. اول ماه مه روز جهانی کارگر بر کارگران و زحمتکشان دنیا مبارک باد!

بیکار شدند و بواسطه چنگ اندازی خانواده هزار فامیل و باند مخوف فرماندهان سپاه پاسداران بر اقتصاد سرتاپا دلالی و استفاده از بازار جهانی برای تهیه کالاهای ارزانتر، هزاران هزار کارگر در بخشهای مختلف صنعت کشور با بیکاری و فقر دست بگریباندند. در آستانه روز جهانی کارگر دهها فعال کارگری همچنان در بند اسارت حاکمیت سرمایه قرار دارند. منصور اسالو با وجود انواع بیماری در خطر سوقصد در بند جنایتکاران قرار دارد. صدها کارگر در کرمان و کارخانه های اطراف تهران و قزوین از کار اخراج شده اند. همزمان رژیم اسلامی نیز برای

تر شدند. امروز شرایط کشور دچار تحولاتی نوین شده است. آگاهی توده های کارگران از وضعیت موجود ارتقا یافته است. امروز همگان در ایران بخوبی دریافته اند با رژیمی روبرو هستند که تا مغز استخوان فاسد است. اخلاق اسلامی و بورژوازی چهره کثیف سرکوبگرانه و استثمارگرانه اش برملا شده است. سرکوب کارگران و به بند کشیدن آنها، مسئله زندانیان سیاسی بویژه در سالهای گذشته و مشخصاً در سال 1388 که حاکمیت در بالاترین سطح فرمان قتل و جنایت علنی داد جایگاهش روشن شده است. سیاست سرکوب و شکنجه و تجاوز در زندانها پاسخ سرمایه است به بدوی ترین مطالبات بحق مردم و دلیل قاطعی است

بر صحت سیاست ما کمونیستها که سرمایه داری در ایران بدون اختناق و سرکوب نمیتواند سرپا باشد. مهم نیست کدام باند اسلامی و غیر اسلامی سکندار حاکمیت سرمایه است، مهم اینست سرمایه بدون توحش و جنایت در ایران آموزش نمیکرد.

سال گذشته نیز در حالی به پایان رسید که مشکلات کارگران و مردم زحمتکش برسر جای خود باقی است و تداوم سرکوب حکایت از تعمیق بحران سیاسی و "خطر" بحرانهای کارگری در

در حالی به سالروز اول ماه مه روز جهانی کارگر نزدیک میشویم که کارگران در ایران هنوز با دهها سوال گوناگون از ریزترین تا بزرگترین مطالبات خود روبرو هستند. مطالبات برحق که نه تنها تاکنون پاسخی به آنها داده نشده است بلکه به بونه فراموشی سپرده شده است. عمده ترین این مطالبات افزایش دستمزد برابر با هزینه واقعی زندگی و امور معیشتی کارگران است. آمارهای ضد و نقیض حاکمیت از میزان تورم موجود در ایران نشان از دروغهای کاملاً ملموسی است که از عمق بحران نظام سرمایه داری ورشکسته خبر میدهد. نگاهی به موج اعتراضات کارگری در سال گذشته از یکسو بیانگر وضعیت وخیم معیشتی کارگران است و از سوی دیگر نشان میدهد که حاکمیت اسلامی سرمایه داران نمیخواهد حتی ذره ای از مشکلات موجود کارگران و توده های زحمتکش را پاسخ دهد.

این رژیم سرکوبگر و ضد کارگر در حالی از "مدیریت جهانی" سخن میکوبد که در بحرانی ترین دوره حیات تنگنای خود قرار دارد. مردمی که با دیدن شکاف درون حاکمیت در نمایش مسخره "انتخابات" شرکت کردند و بدنیاال تشدید جنگ باندهای اسلامی به خیابانها ریختند، امروز در موقعیتی دیگر قرار دارند. سلطنت ولی وقیح خامنه ای نامشروع تر و بی اعتبارتر از هر زمانی شد و فریبکاران اصلاح طلب حکومتی امثال خاتمی و آخوند کروبوی و موسوی دکان "اصلاحات" شان تخته شد و قربانی جنگ باندهای سرمایه شدند. نه سیاست سرکوب و نه سیاست اصلاح طلبی نتوانست نهایتاً کارگران و مردم را فریب دهد. توده های مردم برای احقاق حقوق به یغما رفته خویش جری

افاضات تازه لیدر جنبش سبز

صارم فریدونی

میر حسین موسوی در دیدار اخیر خود با تعدادی از اصلاح طلبان عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی مواضع سیاسی ارتجاعی خود را با وضوح و صراحت بیشتری بیان کرده است. این صراحت در ابراز نظرات سیاسی، البته سخنگویان کاتولیک تر از پاپ جنبش سبز، امثال آقایان سازگارا و نوری زاده را در توجیه و تفسیر کرامات و منافع این جنبش و دموکراسی بی حد و حصر آن دچار مشکل نموده است. همزمان با سخنان میر حسین موسوی، تظاهرات و اعتراضات مردم قرقیزستان که موجب فرار قربان بیگ باقی اف لیدر "انقلاب لاله" در آن کشور و زیر سؤال رفتن انقلاب های رنگی و مخملی شده، نگرانی آقایان را دو چندان ساخته است.

از هنگام اوجگیری جنبش سرنگونی طلبانه مردم ایران در خرداد 1388 تلاش همه "سبزها" و "انقلاب مخملی ها" بر آن بوده که انقلاب واقعی برای سرنگون ساختن رژیم اسلامی را معادل "خسونت" معرفی کنند و با برحذر داشتن مردم از آن، جابجایی جناحهای سرمایه در قدرت سیاسی را به عنوان "تغییر" قاپچاق کرده و به مردم قالب نمایند. عدم تمکین مردم ایران و بویژه نسل جوان کشور به چنین اهداف سیاسی ارتجاعی که اساساً ارتباطی به خواستها و منافع آنان ندارد، رهبران جنبش سبز را بشدت نگران ساخته و آنان را واداشته تا به هر طریق ممکن مانع از آن شوند که خیزش گسترده مردم و مطالبات آنان از سطح این جنبش عبور کرده و آنرا زیرپا گذارد.

مسائل و مقوله هایی که پایه های اعتبار و مشروعیت یک نظام را تشکیل میدهد در حال از بین رفتن است."

مشکل اصلی ایشان از بین رفتن پایه های اعتبار و مشروعیت نظامی است که تحت هدایت و فرمان خمینی، که این روزها بیشتر از همه مورد احترام و تکریم موسوی است، متجاوز از صد هزار نفر انسانهای آزادیخواه و کمونیست را اعدام کرده؛ رژیمی که مردم کلیت آنرا نفی کرده و به خیابانها آمدند تا شر آنرا برای همیشه از سر کم کنند. از نظر میرحسین موسوی و هم پیمانان ایشان منجمله کروی و ختایی، جمهوری اسلامی با اتکاء به قانون اساسی اش، نظام کاملاً ایده آلی است که در حال حاضر صرفاً بخاطر استفاده نامناسب و ابزاری از ارزشها، موجب عدم اطمینان مردم، اغتشاش و آشفتگی فکری و روحی در جامعه و مغشوش شدن چهره امام نزد جوانان کشور شده است! این خزعبلات بی شباهت به اظهار نظر محمود دولت آبادی هنگام شرکت ایشان 10 سال قبل در کنفرانس برلین نیست که میگفت مشکل جمهوری اسلامی اینست که "دفرمه" شده و باید به شکل واقعی اش بازگردد. حاصل کلام میرحسین موسوی و نتیجه گیری او اینست که باتوجه به وضعیت موجود اجرای بدون تنازل قانون اساسی خواسته و محور اصلی جنبش سبز است و باید در این باره کالبد شکافی بیشتری در ادبیات این جنبش صورت گیرد.

چارچوب تحولات سیاسی در

شکل و اندازه مورد نظر میرحسین و شرکاء، اگرچه به لحاظ نظری الزاماً برنامه مطلوب همه اصلاح طلبان و مدافعان مستقیم و غیر مستقیم جنبش سبز نیست، ولی پراتیک عینی و عملی کل این نیروها، اعم از جنبش ملی اسلامی، ناسیونالیزم پروغرب و حتی سازمانها و احزاب چپی که بعد از 22 خرداد سال قبل با احساس عقب ماندن از قافله "انقلاب"، میرحسین موسوی را "همراه با مردم"، در تقابل با حاکمیت رژیم اسلامی و شخصیت سیاسی قابل حمایت معرفی کردند، تقریباً به همین چارچوب محدود میگردد.

دفاع دو آتشه میرحسین موسوی از قانون اساسی و اصل نظام جمهوری اسلامی بقدری نجسب و بی مسماً بود که داغ ترین تئورسین های جنبش سبز دفاع مستقیم از آن را جایز ندانسته و به شکلی دیگر سعی در توجیه ضرورت وجودی میرحسین نمودند. از جمله این اشخاص محسن سازگارا می باشد که اندر فواید میرحسین و درباب محور وحدت بودن ایشان برای بزیر کشیدن حاکمان کنونی و اینکه بعد از این مرحله علیرغم اختلاف نظرها، همه چیز خیلی راحت و از طریق رفراندوم حل و فصل خواهد شد، تفسیرهای نغزی فرموده اند. محور اصلی بحث و تفسیر اینگونه اشخاص برشمردن مضار انقلاب و ترساندن مردم از ایجاد تحولات اساسی در جامعه است. واژه "انقلاب" برای آنان مصداق جن و بسم الله است و این حساسیت تاجایی است که حتی بکار بردن آن با صفت "مخملی" یا "رنگی" هم تا حدودی کراهت دارد.

در دکنترین جنبش سبز نه تنها لغو استثمار و بهره کشی مزدی "گناه کبیره" محسوب میشود بلکه حتی آزادیهای سیاسی و اجتماعی در بعد و مفهوم محدود بورژوازی آن نیز امری بی معنی و بیگانه با مبانی

این جنبش است. جنبش سبز دقیقاً نسخه ای از سرمایه داری نوع اسلامی و حداکثر کمی رقیق تر از نسخه موجود آنست. حتی اگر پلاتفرم میرحسین موسوی در خصوص برگشت به دوره امام قاتلشان و اجرای نعل به نعل منویات معظم له مورد تمایل مریدان جنبش سبز هم نباشد، آش همان آش است و کاسه همان کاسه. جمهوری اسلامی امروز دقیقاً ادامه همان رژیم کثیف و منفور و جنایتکاری است که توسط خمینی پایه گذاری شد و هیچ شکل و قرانتهی از آن، چه سبز باشد و چه سیاه، ماهیتی بجز آنچه که طی سی و یک سال گذشته مردم ایران و جهان شاهد آن بوده اند، نخواهد داشت.

ماهیت جنبش سبز، علیرغم انکار بسیاری از تئورسین هایش، چیزی درحد همان "انقلابهای رنگی یا مخملی" است. نتیجه این انقلابات کذایی را همگان در چکسلواکی، صربستان، گرجستان، اوکراین و قرقیزستان شاهد بوده اند. جنبش سبز و انقلاب رنگی چیزی جز دغلكاری سیاسی و عوامفریبی برای بهره برداری از پتانسیل آنان در دعوای بین جناحهای قدرت نیست. جنبش سبز تلاشی برای قالب زدن اعتراض سرنگونی طلبانه در چهارچوبهای حکومت اسلامی است. تنها فاکتور تضمین کننده برای موفقیت جنبش توده ای و دستیابی آن به رهایی انسان از قید استثمار و بردگی مزدی، و تامین آزادی، برابری، رفاه، شادی و سعادت همگان حضور مستقل و سازمان یافته طبقه کارگر در این جنبش و رهبری آن توسط کمونیزم کارگری است. بجز سوسیالیزم، تمامی تبلیغات بورژوازی، از جنس اسلامی و غیر اسلامی آن، تحت عنوان اصلاح و انقلاب فریب مردم است. *

دست مذهب

از سر مردم کوتاه!

میرحسین موسوی در اظهارات اخیر خود گفته است: "تمام

خبر از آمدن زلزله است!



سعید مدانلو

جمهوری اسلامی گفت احتمال وقوع زلزله هست. ما هم میگوییم احتمال وقوع زلزله وجود دارد. میگویند شانس تهران بیشتر است. ما هم میگوییم شانس تهران بیشتر است. دانشمندان میگویند، زلزله همین نزدیکیهاست. آنی که روز عاشورای جمهوری اسلامی آمد "پیش لرزه" بود که سقف حکومت را ترک داد. این نوع زلزله ها "پیش لرزه" دارند. جمهوری اسلامی از همین "پیش لرزه" ها فهمید که احتمال یک زلزله شدید هست. اول از همه "علمای اعلام قم" بو بردند که زیرپایشان قُرم قُرم صدا میکند. "و زلزله الارض زلزلهها" را قرآن برای همین روزها گفته. یعنی اینکه می لرزد زمین چه لرزیدنی!

میگویند یک گسل بزرگ از زیر پای تهران رد میشود. همه شواهد "زلزله شناسی" دال بر این است که عنقریب گسل تهران زمان جنبیدنش نزدیک باشد.

در بین مردم شایعه است که روز اول ماه مه مطابق یازده اردیبهشت امسال، بیشترین احتمال وقوع یک زلزله شدید در تهران میرود. البته جمهوری اسلامی برای کاستن شدت زلزله احتمالی، دارد کلی از خودش مایه میگذارد و دوراندیشی نشان میدهد تا حتی الامکان از شدت زلزله بکاهد. حکومت فکر میکند اگر به هر نحوی شده بتواند چاره ای برای تخفیف دادن زلزله اول ماه مه امسال ببیند، بعد از آن چه کند. امروز نشد، فردا، فردا نشد یکماه دیگر، یکماه دیگر نشد یکسال دیگر... بالاخره هرچه که زمان میگذرد احتمال وقوعش بیشتر میشود. این است که نخبگان اسلامی فکر کردند که جمعیت تهران را کمتر کنند و عده زیادی از اهالی شهر را ببرند در دهات مملکت تقسیم کنند. این کارشان روی حساب است. چون جمعیت هرچه داخل شهر بیشتر باشد گسل را سخت تر

میجنباند. احمدی نژاد قول داده است که اگر مردم به دهات بروند به همه آن دهات لوله گاز خواهد کشید و هر کدام از دهات که نزدیکشان غار وجود داشته باشد برایشان چند دستگاه قوی سانتریفوژ نصب خواهد کرد که بیست و چهار ساعته کار کنند. احمدی نژاد همچنین در تشریح "برنامه چشم انداز پشم ساله اسلامی" خبر داد که دولت در نظر دارد در پایان این برنامه کاری کند که هرکسی در آن مملکت سرش را توی هر غاری در رشته کوههای مملکت کند چند تا سانتریفوژ با ظرفیت بالای جدا سازی را داخلش مشغول کار ببیند. ثمره هاشمی از قول احمدی نژاد به خبرنگار کیهان شریعتمداری گفت، هدفمند کردن یارانه ها برای برداشتن سقف خانه های مردم است که با آمدن زلزله روی سرشان آوار نشود.

آگاهان خبر میدهند که احتمال زلزله در تمام شهرهای بزرگ مملکت وجود دارد منتها تهران چون جمعیتش بیشتر است احتمال وقوعش هم در آنجا بیشتر است.

از نظر "علم زلزله شناسی" هم اکنون دوران قورم قورم زمین و پچ پچ مردم است. به گفته آگاهان امور زلزله، عده ای عقیده دارند روزی که ده برابر شدن قیمتها رسماً اعلام شود احتمال وقوع زلزله در تهران در آن روز بیشتر است. عده ای هم گفته اند روزش را نمیشود دقیقاً تعیین کرد ولی قریب الوقوع است. عده ای هم لباس سبز پوشیده اند و در نزد پروردگارش دعا میخوانند که بار الاها، زلزله اگر میخواهد بیاید، بیاید ولی یکی دو ریشتر بیشتر نباشد. رفسنجانی را هم هنوز زلزله نشده به نفع "آقا" تلفات دادند. در دور سیاست اتمی جدید قرار است ایشون هم نقش مهمی به عهده بگیرد. درست است که هنوز با احمدی نژاد قهر است ولی برای فرار از دست زلزله فعلاً باید رفت تو کار سانتریفوژ احمدی نژاد و "برنامه چشم انداز پشم ساله" تخلیه تهران.

اجتماع کارگران اخراجی پارس خودرو!

بنا به خبر دریافتی، روز چهارشنبه هیجدهم فروردین ماه از ساعت 30/6 صبح بیش از 700 نفر از کارگران اخراجی پارس خودرو، در حالیکه هر لحظه بر تعدادشان افزوده میشد در برابر شرکت پارس خودرو (اداره کارگزینی) واقع در کیلومتر 9 جاده مخصوص کرج، دست به تجمع اعتراضی زدند.

این کارگران در دیماه سال گذشته به بهانه های واهی و وعده های دروغ توسط مدیران پارس خودرو به طور اجباری از کار بیکار شدند. در همان موقع عوامل کارفرما به کارگران قول داده بودند که در پانزدهم فروردین ماه سال جدید کارگران را دوباره دعوت به کار خواهند نمود. اما با گذشت 3 روز از پانزدهم فروردین ماه نه تنها هیچ اقدامی برای بازگشت به کار کارگران صورت نگرفته بلکه مراجعات مکرر کارگران اخراجی برای بازگشت به کار با جوابهای سر بالا و منفی و انواع تهدید از جانب کارفرما روبرو شده است.

اجتماع کارگران اخراجی و معترض تا حوالی ظهر ادامه داشت اما بعلت کار شکنی و تهدید کارگران از سوی مدیران دزد و اوباش اسلامی حاکم بر پارس خودرو به نتیجه مشخص و مثبتی نرسید. با اینحال کارگران مصرانه خواهان بازگشت به کارند. یکی از کارگران معترض میگفت: آیا این آخوندهای مفت خور و مدیران پارس خودرو در آمد ماهیانه شان، کارشان و زندگیشان مثل ما کارگران است؟ آیا این جانوران هم مثل ما کرایه خانه هایشان عقب افتاده و مثل ما برای نان شب خانواده شان محتاجند؟

همچنین بنا بر خبر دیگری، با 600 نفر از کارگران دیگر پارس خودرو وابسته به شرکت انگل بیمانکاری سیکو (ناظر و مجری استخر رنگ پارس خودرو) که قراردادهایشان در اسفند سال پیش به پایان رسیده، نه تنها تاکنون قراردادی تمدید نشده بلکه تا پایان فروردین یعنی تا 10 روز آیند ه از کار اخراج خواهند شد.

کارگران پارس خودرو!

سرمایه داران حاکم بر پارس خودرو هیچ تصمیمی برای دعوت به کار همکاران شما ندارند. رفقای اخراجی شما به همبستگی شما نیاز دارند. باید این تجمعات اعتراضی را گسترش داد و همزمان کارگران شاغل دست به اعتصاب بزنند. بازگشت به کار فوری کارگران با پرداخت بیمه بیکاری خواست کارگران است. اما خواست محوری تر مقابله با اخراج و گرفتن این چماق از دست کارفرماها است. متحد شوید و علیه سیاست اخراج و برای بازگشت همکارانتان بمیدان بیایید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۰ فروردین ۱۳۸۹ - ۹ آوریل ۲۰۱۰

چهاردهم آپریل ۲۰۱۰

"عوضی" ها و واقعی ها!

زاخار بدروسیان

دنیای عجیبی است. واژه وارونه برای توضیح رفتار برخی آدمها نادقیق است. تحریف حقایق، قلب تاریخ و عباراتی اینگونه هنوز نارسا هستند. برای کسی که حتی نان به نرخ روز خور و اپورتونیست به او شرف دارد، این عبارات کفایت نمیکند.

در باره سید ابراهیم نبوی حرف میزنم. امثال ایشان به لطف قتل عام و سرکوب شخصیتها و رهبران سیاسی و جریانات واقعی "سرشناس" اند. اما هم "عوضی ها" و هم واقعی ها تاریخ دارند. حتی اگر این تاریخ را عده ای وارونه کنند و عده ای قبول کنند. سید، آنوقت ها که در رکاب خمینی شمشیر میزد و مشغول ماموریت سرکوب "ضد انقلاب" بود، تا بعدها که در مقام های مختلف حکومت اسلامی نان میخورد، و بعدتر در دوره دو خرداد عنتر دربار اسلام اهل تساهل شد، و بعد که با ماموریت ویژه به خارج هجرت کرد، را همه کمابیش میدانند.

اگر شکرهائی را که نبوی در مورد انقلابیون و مخالفین حکومت خورده است، یک سیاسی کار "معمولی" میخورد، بقیه سیاسی کارها دخلش را می آوردند. آخر ایشان هنرمند است. "طنز" میگوید. جزو اهل بیت "معصوم" ادبا است. چه میشود کرد؟ عقب ماندگی فرهنگی زمینی است که هر لمپن - هنرمندی از آن به نفع خود سوبسید میگیرد و بقیه هم حاج و واج نگاه میکنند. کافی است دلفک - کلاه مخملی ای مثل نبوی یا بازجویی مثل مخملباف باشی تا هم از آخور بخوری و هم از تویره!

سید ابراهیم کشف کرده است که عده ای "عوضی" اند. منظورش خودش و حکومت اسلامی اش نیست، منظورش آنهایی است که در استکھلم و

در هلند هم ده نفر ایرانی و غیر ایرانی وارد سفارت جمهوری اسلامی شدند. اگر استکھلمی ها با پرچم سرخ و هویت سیاسی قدیمی حاضر شده بودند، هلندیها ندا را محجبه کردند و سعی کردند نشان دهند "اهل خشونت نیستند" و "دمکرات" اند. با اینحال رفتند و اعتراض کردند. گیریم بقول سید ابراهیم این افراد اصلا انقلابی نبودند، حتی سلطنت طلب یا مجاهد یا سبز لجنی یا هر چی نبودند، گیریم حتی انگیزه های کاسبکارانه



لاجوردی
جلاد و
ابراهیم
نبوی
زندان
اوین

هلند به سفارت عوضی ها حمله کردند. آخر او عوضی را عوضی میبیند، یعنی شغلش ایجاب میکند که اینطوری ببیند. حالا اسناد و روایان داستان استکھلم میگویند که همکاران سید در داخل سفارت، در تقابل با زنان و مردانی که سیاسی علیه حکومت شعار میدادند، دست به آنجایشان میبردند که داستان تمام رساله ها و توضیح المسائل سیدها از صدر اسلام تا امروز است. آنها استکھلم را با کهریزک عوضی گرفته بودند. عده ای انقلابی هم رویشان را کم کردند. داخل ریختند و یک فصل کتک بهشان زدند. آنهایی که سازمانده آن اجتماع هزار نفره در بیابان استکھلم مقابل سفارت جمهوری اسلامی بودند، البته افرادی را که همکار سید و سفارتش اند و خود را "با جماعت بر زده بودند" میشناختند. فقط تعدادی عوضی واقعی نمیتوانند درک کنند که درجه هوش و توانایی این انقلابی ها چه اندازه است و تا کجای کار را میدانند.

داشتند، عمل آنها یک آکسیون بود که هر روز در دنیا مشابه آن دیده میشود. مگر سید ابراهیم از کجا نان میخورد؟ مگر امکانات سید ابراهیم و پاسدار بازجوهای سبز از کجا تامین میشود؟ آخر رو هم حدی دارد. سید ابراهیم اگر جوش آورده به این دلیل است که چرا در کشور محل اقامت او با رادیو و جماعتی که هر روز به "عوضی" ها - تفسیر آن به عهده خودش - تریبون میدهد، عده ای رفتند از این "غلط" ها کردند؟ نگران است نانش آجر شود.

سید میخواهد اثبات کند که انقلابیون و مخالفین سیاسی جمهوری اسلامی تاریخا "عوضی" اند. بویژه خارج نشین های آنها "عوضی" ترند. تاریخا از این نظر که اجداد این انقلابیون امروز "عاقل" شدند و دست قدرت را ماچ کردند. میگوید دوره انقلابیگری تمام شده و دوره دربوزگی است. ته حرف این تیپ انگل اجتماعی اینست که مثل ما بی پرنسیپ و عوضی باشید. به شما میگوید عوضی تا عوضی بودن خودش را پنهان کند. مشکل اینست که این سید و کسانی که با موج

سیاست را میفهمند و با موج هویت سیاسی عوض میکنند و با موج نان میخورند، خود را محور دنیا میدانند. فلان هنرمند اپورتونیست سیاست و اصولش تابعی از بازار و مشتریانش است. فلان سیاسی بچه پولدار که روز خودش بخاطر موج دست چپی شد، در دوره فرو ریختن دیوارها و موج جدید دست راستی میشود. یعنی از بدلی به بدلی تر تبدیل میشود. اما امثال سید لمپن نبوی که "متخصص" تشخیص تاریخ و اصالت و عدم اصالت شدند، شخصیتهای سوپر قلابی را "اصلی" مینامند و کسانی را که به آرمانهایشان وفادارند "عوضی" می نامند. واقعا دنیای عوضی ای است! تنها در این دنیای عوضی است که عنترها میتوانند ردای قهرمانان را تن کنند. در مملکتی که شکنجه گر و قاتل رهبر سیاسی میشود، باید سر به سنگ کوبید.

آری، دنیا زیادی عوضی شده است. یارو خودش در هلند نشسته و به بقیه میگوید انقلابیون فقط در داخل ایران میتوانند انقلابی باشند. میگوید اگر راست میگی برو در مقابل کهریزک انقلابی باش و نه در مقابل پلیس "مودب" سوند و هلند. (چقدر هم مودب هستند. فیلمهای ۳ ساعت جنگ و گریز و باتون خوری و دست و پا شکستن را در استکھلم در دفاع از عوضی ها ببینید تا ادب را بفهمید. شلیک به جوانی در تظاهرات ضد سرمایه داری بجای خود) سید! شرافت برای شماها کیمیا شده است. آنوقت ها که مهمل باف رفیقت در زندان همراه لاجوردی انقلابیون را میکشت، آنروزها که حاج محسن رضائی رئیس سپاه با ضربه پلیسی به کمونیستها از "رفع خطر از بیخ گوش انقلاب" حرف میزد، آنروزها که جلالی پور و خلخالی بعدا اصلاح طلب در کردستان اعدامهای صحرائی راه انداخته بودند، و هنوز حکومت شما مثل سگ میترسید و میلرزید، کهریزک شیک بود. ما بدتر از کهریزک دیده ایم مردک.

تجمع اعتراضی کارگران شرکت تابلیر (تابلین) باز هم دستمزدهای پرداخت نشده

بنا به خبر دریافتی، در ادامه عدم دریافت دستمزدهای معوق چند ماه گذشته و وعده دروغین کارفرما که قول داده بودند تا پانزدهم فروردین ماه حداقل یکماه از دستمزدهای معوق را بپردازند، در پانزدهم فروردین هم پولی به حساب کارگران واریز نشد.

در همین رابطه هفته پیش بیش از 1000 نفر از کارگران شرکت تابلیر از ساعت 10 صبح با تعطیل نمودن کار و برگزاری تجمع اعتراضی در مقابل دفتر اداری شرکت تابلیر واقع در خیابان ولیعصر (توانیر) خواهان دریافت فوری و بی قید و شرط دستمزدهای خود شدند. کارفرما و کارچاق کنهای شرکت تابلیر که در برابر کارگران معترض و خشمگین دچار هراس و وحشت شده بودند به کارگران قول دادند به خواستهایشان با جدیت رسیدگی خواهد شد. این جانوران فاسد و دزد برای فرار از مسئولیت جوابگویی به کارگران با مظلوم نمایی در عین حال انگشت اتهام را به سوی شهرداری تهران دراز میکردند که پولهایشان را نمی دهد. با اینحال در چند روز گذشته فقط یکماه از دستمزدهای کارگران به حسابشان واریز شده اما کارگران قطعاً خواهان دریافت 2 ماه دستمزد پرداخت نشده و مبالغ سنوات و عیدیشان هستند. بر اثر عدم پرداخت دستمزدهای ناچیز و کار سنگین و فرساینده و همچنین خطر اخراج و تعدیل های احتمالی، اوضاع در میان کارگران و شرکت تابلیر بسیار شکننده و بحرانی است. یکی از کارگران میگفت: اگر اعتصاب و تجمع اعتراضی هفته پیش نبود همین یکماه دستمزد را هم نمی دادند. اینها را باید تحت فشار گذاشت و...

شرکت تابلیر (تابلین) مجری طرحی شبیه تونل میدان توحید تهران است. اجرای این پروژه جدید (تونل نیایش) که از یکسال پیش شروع شده مربوط است به احداث تونلی در اعماق 40 متری زمین به طول بیش از 10 کیلومتر. این تونل زیر گذر قرار است خیابان کارگر شمالی (بیمارستان قلب) را به اتوبان بابایی وصل نموده و به سمت شرق تهران و دماوند امتداد یابد. در حال حاضر بیش از 2000 کارگر مجموعاً در 5 کارگاه مستقرند. این کارگران با قراردادهای سفید امضا و یکطرفه و پایه دستمزد 264 هزار تومانی در دو شیفت 12 ساعته در عمق 40 متری زمین جایی که نه اکسیژن و نه هوای کافی برای تنفس موجود است و هر آن خطر ریزش آوارهای دهها تنی و مدفون شدن و جان باختن کارگر نیز هست مشغول به کارند. در حین استخدام از کارگران تعهد کتبی و امضا می گیرند مبنی بر اینکه همیشه دستمزدها با تاخیر پرداخت می شود و کارگر حق هیچ گونه اعتراضی ندارد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

14 آوریل 2010 - 25 فروردین 1389

"عوضی" ها و واقعی ها ...

حالا زبان درآورده اید، با قتل عام خرتان از پل گذشت، پشت تان به ارتجاع بین المللی است، هزار نوع دسته و گروه تروریستی و جاسوسی دارید، باید هم عر و تیز کنید. ولی سید، ما شماها را میشناسیم. کافی است یک ذره، فقط یک ذره منافع تان بخطر بیافند، دسته جمعی - با معذرت از خواننده - به گه خوردن می افتید. شما اپورتونیست ها میتوانید یک شبه انقلابی شوید، یک شبه سکولار شوید، یک شبه تاریخ عوضی برای خودتان درست کنید، یک شبه دنیا را ۱۸۰ درجه متفاوت تحلیل کنید و با همین وقاحت از بقیه طلبکار باشید. تند نرو سید، اوضاع خراب است. چشم باز کنی میبینی از بیضه اسلام چیزی باقی نمانده است. تند نرو، تندروی فلسفه دکان دارانی مثل تو نیست. کمی "تساهل" داشته باش، تحمل کن عده ای به حکومتی که تجاوز قرآنی و سیدی نشان افتخارش است، درشتی کنند. تند نرو سید!

میگویی انقلابیون علیه موسوی و خاتمی اند اما چیزی علیه خامنه ای و احمدی نژاد نمیگویند. وقیحانه دروغ میگوئی. انقلابی ها اگر انقلابی باشند کل این حکومت را نمیخواهند. اگر خامنه ای اینطرفها پیدایش بشود روزش را سیاه میکنند. مشکل تو و امثال تو اینست که چوب دو سر طلا هستی. از گنجی و مخملیاف و سروش تا بقیه و آن "عوضی" ها مثل نگهدار و امثالهم که طرف مصاحبه تو هستند، و آنهایی که مهماندار لودگی تو اند، پرونده تان تاریک است. اینها "ضعیف" نیستند، پرووهائی هستند که مثل تو از دنیا طلب کارند. طرف قاتل است، بازجو بوده، چه بسا تجاوز هم کرده، جاسوس سرویسهای امنیتی خارجی بوده، زندگی عده زیادی را به خاک سیاه نشانده، و امروز حتی حاضر نیست که در مقابل قربانیانش بگوید اشتباه کردم و معذرت میخوام. و تو، با پروئی پامنبری این جماعت شدی و به قربانی میگوئی ضعیف کش! تو خودت میدانی دروغ میگوئی. تو خودت آگاهی که حقایق را قلب میکنی. تو را چه به بحث در مورد انقلابی ها و روش کارشان. تو را چه به این غلط ها. سید! نان ات را بخور، نانی که خونین و پر از چرک و کثافت است. عوضی نان ات را بخور.

آوریل 2010

تلویزیون برای یک دنیای بهتر

سه شنبه ها ساعت ۹ بوقت لس آنجلس

و ساعت ۸ و نیم شب بوقت تهران و ۶

بعد از ظهر بوقت اروپای مرکزی در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

برابری و رفع تبعیض

برابری انسان ها یک مفهوم محوری در جنبش کمونیسم کارگری و یک اصل بنیادی جامعه آزاد سوسیالیستی است که باید با برجیدن نظام طبقاتی، استثمارگر و پر تبعیض سرمایه داری برقرار گردد. برابری کمونیستی مفهومی بسیار وسیع تر و جهانشمول تر از برابری حقوقی و صوری افراد و شمول یکسان قوانین و مقررات دولتی بر آنان را در بر دارد. برابری کمونیستی یک برابری واقعی و مادی در قلمرو اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میان انسان ها است. برابری نه فقط در حقوق سیاسی، بلکه همچنین در برخورداری از امکانات و مواهب مادی و محصولات تلاش جمعی بشر، برابری افراد در جایگاه اجتماعی و مناسبات اقتصادی، برابری نه فقط در محضر قوانین، بلکه در مناسبات مادی متقابل انسان ها با یکدیگر. برابری کمونیستی، که در عین حال شرط لازم شکوفایی توانها و استعدادهای مختلف و متنوع همه افراد و شادابی مادی و معنوی جامعه است، تنها با از میان رفتن تقسیم انسان ها به طبقات امکان پذیر میشود. جامعه طبقاتی بنا به تعریف نمیتواند جامعه ای برابر و آزاد باشد.

کارگران!

اول ماه مه روز همبستگی و اتحاد است، روز اعتراض به نظام سرمایه داری است. اول ماه مه روز برافراشتن پرچم آرمانهای بزرگ و انسانی است. باید در صفهای متشکل و با پرچم سرخ به میدان آمد. باید با صدای بلند اعلام کرد که این نظام، این زندگی، شایسته انسان نیست. باید اعلام کرد یک دنیای بهتر ممکن است. باید اعلام کرد اگر جهان دست ما باشد با توان و قدرت تکنولوژیک، علمی و تولیدی موجود میتوانیم یک دنیای بهتر را برای همگان سازمان دهیم. باید فریاد بزنیم اگر دنیا دست ما باشد، از فقر و فلاکت و محرومیت و بی درمانی اثری نخواهد بود. برپایی انقلاب کارگری علیه نظام سرمایه داری کلید دست یافتن به چنین دنیایی است.



ویدئو بلاگ آذر ماجدی و علی
جوادی را در باره مسائل سیاسی
ایران و جهان ببینید!



www.wupiran.org



یک دنیای بهتر

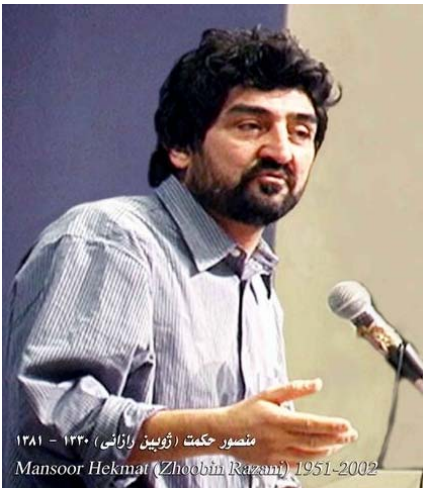
برنامه حزب را بخوانید و
وسیعا تکثیر و توزیع کنید!

یک دنیای بهتر

برنامه طبقه کارگر برای آزادی جامعه است!

"آزادی"

یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت
اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه
و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه
روابط، مناسبات و نهادهای اسارت
آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی،
یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی،
رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از
سرکوب ماشین دولتی بورژوازی،
رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد
فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و
پندارها و قوانین و ارزش های
خرافه آمیز و عقب مانده جامعه
موجود، رهایی از ستم های مذهبی،
قومی و جنسی، رهایی از فقر و
فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات
و مصائب جامعه بورژوازی.



منصور حکمت (ژوبین رازانی) ۱۳۲۰ - ۱۳۸۱
Mansoor Hekmat (Zhoobin Razani) 1951-2002

آغاز کنگره: 3 بعد از ظهر

لطفاً بمنظور تسهیل امر تدارکات و سازماندهی بهتر مراسم و کنگره شرکت خود را هر چه سریعتر به ما اطلاع دهید. برای این منظور و دریافت اطلاعات لطفاً با ای میل یا تلفن زیر تماس بگیرید.

ایمیل: majedi.azar@gmail.com

تلفن: 77 65431276 (0) 44 +
سیروان قادری

اطلاعات لازم در سایت های

www.m-hekmat.com

www.wupiran.org

و همچنین در فیس بوک درج خواهد شد.

آذر ماجدی

بنیاد منصور حکمت

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،
بدون امید سوسیالیسم، بدون
“خطر” سوسیالیسم، به چه
منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت

کنگره دوم منصور حکمت

دوستدارانش و جنبش کمونیستی با تلخی بسیار احساس کرده و میکند.

با یادبود و گرامیداشت این انسان بزرگ، به جوهر اصلی نظریه و سیاست های او



نگاهی خواهیم انداخت. نقش او را بررسی خواهیم کرد و تلاش میکنیم که در جهت خنثی کردن کامل ضربات سالهای اخیر قدمی برداریم و جنبش کمونیسم کارگری را بر مبنای خط و نظر منصور حکمت تحکیم و تقویت کنیم.

از دوستداران منصور حکمت دعوت میکنیم تا با شرکت در این مراسم و در کنگره دوم منصور حکمت کمک کنند تا این مراسم گرامیداشت او با شکوه هر چه بیشتر برگزار شود و با هم و در کنار هم یاد او را گرامی داریم. برنامه کنگره و لیست سخنران ها بعداً با اطلاع عموم خواهد رسید.

محل تجمع: گورستان های گیت

زمان: یکشنبه 4 ژوئیه 2010

ساعت: 12:30

چهار ژوئیه 2010 مصادف با هشتمین سالگرد درگذشت منصور حکمت است. در یادبود این متفکر بزرگ مارکسیست و لیدر سیاسی - نظری کمونیسم کارگری، بنیاد منصور حکمت مراسمی را در روز یکشنبه 4 ژوئیه سازمان داده است. ابتدا، برای گرامیداشت یاد این انسان عزیز که در زندگی بسیاری از کمونیست های ایران و منطقه نقش مهمی ایفاء کرده است، در گورستان های گیت لندن گرد میایم. سپس در سالی در همان منطقه های گیت، کنگره دوم منصور حکمت را برگزار میکنیم. تم این کنگره به جایگاه فکری - سیاسی منصور حکمت در جنبش کمونیستی بین المللی و ایران اختصاص دارد.



نقش منصور حکمت بویژه در جنبش کمونیستی ایران بسیار تعیین کننده بوده است. منصور حکمت بعنوان یک لیدر فکری، سیاسی و حزبی جایگاهی بسیار مهم در جنبش کمونیستی ایران و همچنین بین المللی دارا است. برخی رویداد های سیاسی - تشکیلاتی پس از مرگ او ضربات مهمی به جنبش کمونیسم کارگری تحمیل کرد. اما نقش تعیین کننده او و سیاست ها و نظراتش، بویژه در ماه های اخیر، در خیزش عظیم مردم ایران با وضوح بسیار نمایان شد. خلاء او را تمام

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!